

چریکهای فدائی خلق آماده اند در جبهه نبرد فلسطین علیه امپریالیسم جنگند

فشار و اختناق بر مطبوعات

با اینکه مدت زمانی کوتاه از قیام مردم علیه امپریالیسم و وابستگی و هرگونه تعدی به آزادی و دموکراسی گذشته است. باز یورش به آزادیهای دموکراتیک آغاز شده است. اجتماعات احزاب و سازمانهای سیاسی مکرراً مورد یورش گروههای شناخته شده‌ای که افسراد بی مسئولیت عامل تحریک آنانند قرار می‌گیرد. تظاهرات کارگران بیکار در اصفهان به خون کشیده میشود، به نمایشگاهها و کتابفروشیها حمله میشود کتاب سوزان بر پا می‌گردد، معلمان آزادیخواه بخاطر افکار و عقایدشان از مدارس اخراج میشوند. ستاد سازمان مادر آبادان مورد حمله قرار می‌گیرد، افراد حاضر در ستاد دستگیر و در کمیته آبادان مورد شکنجه و آزار واقع میشوند و سپس شبانه بمانند اسیران جنگی آنها را به تهران می‌آورند و زندانی می‌کنند. فرزندان آیت‌اله طالقانی در روز روشن ربوده میشوند. خلقهای محروم و ستمدیده میهنمان در مقابل خواستهای بحق و دموکراتیک مورد یورش قرار می‌گیرند...

و امروز شاهد آنیم که آزادی مطبوعات و روزنامه‌ها این خونهای مبارزات مردم زحمتکش میهنمان علیه دیکتاتوری جنایتکاران و وابستگان به امپریالیسم مورد تهاجم قرار گرفته و شدیداً مورد تهدید است و حرمت آزادی آنها دستاویز بازیهای کسانیکه حرفی برای گفتن و جانی برای اظهار وجود دموکراتیک و آزاد ندارند قرار می‌گیرد. ما سؤال می‌کنیم. آیا مردمی که سالها زیر فشار اختناق و دیکتاتوری بقیه در صفحه ۲

با درورد بیکران به خلق قهرمان فلسطین

منطقه به همدستی دارو دسته خیانتکار سادات، توطئه‌های جدیدی علیه خلقهای منطقه بویژه خلقهای ایران و فلسطین تدارک می‌بینند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با کمال افتخار آمادگی کامل خود را برای مقابله با توطئه‌ها و تجاوزات خصم مشترک و شرکت در جبهه نبرد با امپریالیسم و صهیونیسم اعلام می‌دارد. فدائیان که در گذشته نیز دوشادوش خلق قهرمان فلسطین با دشمن مشترک به نبرد

مبارزات حماسه آفرین خلق قهرمان فلسطین، با همه تجاوزات امپریالیسم و صهیونیسم، هر روز اوج تازه‌ای می‌گیرد و در میان آتش و خون، راه خود را بسوی آزادی فلسطین باز می‌کنند. این مبارزات بدون تردید سالها است که الهام بخش همه خلقهای ستمدیده جهان است. زنان و مردان قهرمان فلسطین هر روز ضربه تازه‌ای بر پیکر امپریالیسم وارد میکنند و روشن است که امپریالیسم و ارتجاع برای حفظ منافع خود و ادامه غارت و استثمار خلقهای ستمدیده منطقه، همه قدرت جهانی خود را برای نابودی جنبش آزادیبخش خلق بسیج کرده‌اند. اینک که تروریستهای صهیونیسم، امپریالیسم آمریکا و ارتجاع

آقای امیرانتظام دیگر نمیتوانید مردم را فریب بدهید

برخاسته‌اند و با نثار خون خود در فلسطین، پیوند خلقهای ایران و فلسطین را چارواکه کرده‌اند، با عزم راسخ و ایمان کامل به پیروزی خلق فلسطین، برای شرکت در این پیکار حق طلبانه آماده‌اند. بی‌صبرانه منتظریم که سازمان آزادیبخش فلسطین زمان مناسب اعزام رزمندگان فدائی را به ما اعلام دارد. باشد که پیوند جدایی ناپذیر خلقهای ایران و فلسطین پشت دشمن را بلسرزند و پیروزی خلقهای ما را بر امپریالیسم و صهیونیسم هرچه نزدیکتر سازد. مستحکم باد پیوند خلقهای ایران و فلسطین

شما در حقیقت به عنوان یک سرمایه‌دار وابسته از منافع طبقاتی خود دفاع می‌کنید از منافع خونخوارترین و چپاولگرترین طبقه اجتماعی که، بر سر سپردگی به امپریالیسم آمریکا و دیگر حامیان ضد خلقی اش سعی دارند، با انواع حیلها که شما هم نمونه‌هایی از آقای امیرانتظام چرا سرمایه‌های خود و اقوامتان را از شرکتهای وابسته بیرون کشیدید؟ آیا فکر می‌کنید به این وسیله میتوانید بر نقطه ضعف خود سرپوش بگذارید و راه عوام فریبی را هموار کنید؟ اما مردم ایران هوشیارتر از آن هستند که بتوان با رفتن در لباس میش فریشان داد. آقای امیرانتظام نام شما در دفتر ثبت شرکتهای تولیدی و تجاری وابسته به آمریکا و دفتر معاملات خارجی ثبت شده است. بنابراین تعجبی ندارد که شما سعی می‌کنید با تلاشهای مذبحخانه خود کارگران مبارز را ضد انقلابی بخوانید و خلق زحمتکش ایران و نیروهای انقلابی آنرا مورد حمله قرار دهید.

در برخورد با بازداشت غیرقانونی ۴۱ فدائی خلق

دولت جانب توطئه‌گران را گرفته است

بیش از ۲۵ روز از بازداشت غیرقانونی ۴۱ فدائی خلق در آبادان می‌گذرد و هنوز هیچ مقام و مرجع صلاحیتداری، به این توطئه رسیدگی نکرده است و رفقای ما همچنان در زندان بسر می‌برند. سازمان ما با علم به اینکه مسببین حادثه از عمال ارتجاع و وابسته‌به‌رژیم سابق هستند در برخورد با آزادی فوری این رفقا، دولت را (از این دیدگاه که مشارکتی یا موافقتی با عمال مذکور ندارد) تحت فشار قرار نداد. ما امیدوار بودیم که دولت در این مورد جانب ارتجاع و آنهایی را که دست به چنین اعمال مرتجعانه‌ای می‌زنند یا آن را تشویق و حمایت میکنند، نکیرد و اینگونه رفتار را که آشکارا با فاشیسم و

دیکتاتوری قرابت نزدیک دارد، محکوم کند. وقتی سخنگوی دولت در پاسخ به خبرنگاران، پیرامون این مسئله، جانب توطئه‌گران را گرفت و بازداشت فدائیان خلق را موجه جلوه داد، ما بازم سیاست و گرایشهای امیرانتظام را شخصی و فردی تلقی کردیم و گمان نمی‌کردیم که دولت با سکوت خود، گفته‌های امیرانتظام را تایید کند و بازداشت رفقای ما را قانونی قلمداد کند. ما اکنون که دولت پس از ۲۵ روز نسبت به چنین مسئله‌ای اظهار نظر رسمی نکرده است، ناچاریم بگوئیم که این سکوت دولت و مراجع مسئول، بمعنی تایید نظرات امیرانتظام بوده و همچنان از نظرسیاستی ضد

کارخانه «الیاف» را ملی کنید کارگران کارخانه الیاف میگویند به سرمایه‌داران و مزدوران بیگانه اجازه بازگشت نمیدهیم

شرح در صفحه ۳

انقلاب باید زندگی مردم را از پایه دگرگون کند

در جهان انقلاب بسیاری رخ داده است. اما تنها آن انقلاباتی به پیروزی رسیده‌اند که دگرگونی اساسی در همه زمینه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه پدید آورده‌اند. در قرن بیستم هیچ انقلابی نمیتواند پیروز شود، مگر آنکه منافع کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان را یعنی اکثریت مطلق جامعه را تأمین کند، خواستهای آنها را برآورد و آنها را از طبقات و اقشار محروم و تحت ستم به طبقات و اقشار حاکم تبدیل کند. هیچ انقلابی در کشورهای تحت سلطه و وابسته به امپریالیسم نمیتواند پیروز شود، مگر آنکه هرگونه وابستگی به امپریالیسم در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی بکلی قطع شود. در هر انقلابی، هنگامی که توده‌های مردم با بقیه در صفحه ۱۱

چگونگی مبارزه کارگران کارخانه «وزنه»

شرح کامل در صفحه ۱۲

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کارگران سخن می گویند

کسانی که هر حرکت مترقی طبقه کارگر و هر اعتراض محقانه کارگران را اخلالگری و خیانت به ملت ایران تلقی می کنند و کارگران را به صبر و شکیبایی خارج از انتظار دعوت می کنند، آیا آگاهانه و ناآگاهانه قدم در راه ضد انقلاب نمی گذارند و خود را از صف توده ها جدا نمی سازند. سؤال ما این است که: آیا بهتر نیست بجای این تفرقه افکنی ها و اتهامات ضد مردمی که به مبارزات محقانه کارگران و دهقانان می زید اگر حسن نیتی دارید، در راه احقاق حقوق کارگران قدم های عملی بردارید. تا کی باید کارگران را در انتظار آینده موعود نگه داشت، و برایشان آرزوی صبر و شکیبایی کرد؟!

کارگران به مسائل انقلاب با هوشیاری تمام می نگرند و دیگر عبارت پردازی را بجای عمل نمی پذیرند. کارگران و زحمتکشان ما آن صبر و انتظار کذائی را از دست داده اند و از تغییرات اساسی که می بایست در زندگیشان داده میشد دست شسته اند.

اگر تغییرات اساسی در وضعیت کارگران، صبر ایوب می خواهد، چرا در مورد آن مسائلی که «با یک فرمان» امکان پذیر است، تصمیمی اتخاذ نمی گردد؟

چرا قوانین کار سراسر ضد کارگری موجود را که وسیله استثمار و چپاول مشتی خون آشام بوده است، لغو نمی کنند؟ ما برای افشای مواد غیر انسانی قانون کار بحث دربارهی این کانون را ابتدا از خود کارگران آغاز می کنیم تا بتوانیم این قوانین ضد کارگری را بهتر بشناسیم و درخواستهای واقعی کارگران را آنطور که باید منعکس سازیم.

«من کارگر کارخانه بنز ترمز ایران هستم. نزدیک به ۹ سال است که در این کارخانه کار میکنم و قبل از آن هم کارگر کارخانه سیمان ری بوده ام. مدتی هم در معدن شمشک کار کرده ام در مورد قوانین کار باید بگویم ماده اول قانون کار، از نظر من رسانیت، چون در این جا ضمن این که می گویم که کارگر کسی هست که به هر عنوان پهلوی کافرما کار می کند، حقوق یا مزد می گیرد، کافرما را هم این طور عنوان کرده: «حقیقی یا حقوقی؟» من ایراد گرفتم که این جا کارگر خصوصیاتش تعریف نشده و عمده ترین خصوصیتش و یا همانطور کافرما فرمود: «چون بعدش در این موارد اظهار نظر شده. تعریف کافرما را این جا خیلی کلی عنوان کرده که از نظر من کافرما یا اصطلاحی که بعداً برایش عنوان کردن کارآما، کسی که کارآماده می کند و این ها می خواستند دقیقاً جنبه طبقاتی قضیه را از دست بگیرند بکن که به این این وسیله تهیه کن گشت ته صاحب وسیله یا استثمار کننده. آمدند اسم را عوض کردند، لکن همین اصطلاح کافرما باز خصوصیت خود صاحبان وسایل تولید را که سرمایه داران یا مالکان هستند پوشیده و مبهم شده، باز آن خاصیت طبقاتی اش را استار می کنه. از نظر من قبل از تعریف کافرما، مفهوم لغوی خود کارگر مطرحه. که کارگر چه کسی هست، آیا هر کسی که کار کرد و هر نوع کاری انجام داد، کار مفید یا مضر کارگره؟ این طور نیست. کارگر کسی است فاقد هرگونه وسیله تولید، و اجباراً نیروی کارش رو در اختیار آن کس یا آن کسانی قرار می دهد که صاحب وسایل تولید هستند، حالا چه طور صاحب وسایل تولید بحث در این است. و در همین فروش نیروی کار خودش است که کلاه سرش می گذارن. و تحت عنوان مزد قرارداد باهاش می بندن. البته خیلی دقیق تر در مورد کارگر، مقصود من کارگر صنعتی یه، اصطلاح دیگری هم به کار برده ام میگو کارگر صنعتی خصوصیات تقریباً متمایزی داره از کسانی که در کارگاه ها کار می کنند و یا دارندگان وسایل تولید کوچک. عمده ترین خصوصیت این کارگری که با ماشین کار می کنه و تو کارخانه این کار جمعی، روحیه جمعی و خصوصیت دسته جمعی و بی بردن به منافع کار جمعی اش است. این البته از کارگران غیر کارخانه ای یا کارگاهی متمایز می ماند.

صحبت از دارندگان وسایل تولید که این جا بطور خیلی سرپوشیده «کافرما» عنوان شده، چه کسانی هستند که باز قبلاً هم اشاره کردم، تمام کسانی که دارای وسایل تولید هستند، اگر بخواهیم خیلی بسطش بدم، حتی به آن پیشه وران قشر پایین نزدیک به کارگر که وسیله خیلی مختصری برای امرار معاش دارن، آن هم به نحوی دارند و وسایل تولید است. ولی ما با آنها سرو کاری نداریم و اصلاً در زمان خیلی طولانی کارگران با آنها نزدیک هستند، از آنها صحبت نمی کنیم. ما دارندگان وسایل تولید بزرگ مورد نظرمان است. یعنی کسانی که دارای کارخانه هستند، کسانی که مالک زمینهای بزرگ هستند، کسانی که مزارع و مراتع در اختیارشون هست. این ها، صاحبان این وسایل تولید، سرمایه داران هستند. البته اگر بخواهیم در ریشه های پیدایش این طبقه صحبت کنیم و بگویم خیلی طولانی و مفصل میشه. و بعد به خاطر این که کارگران این وسایل رو ندارن و انحصاراً در اختیار یه عده معدود جمع شده، برای امرار معاش میرن و نیروی کارشان را در اختیار صاحبان وسایل تولید یا سرمایه داران یا مالکین قرار می دهند و مزدی دریافت می دارند...»

آقای امیرانتظام

دیگر نمیتوانید مردم را فریب بدهید!

آنها بکار می برید دمکراسی را در جامعه ناپرد کنند، هرندای حق طلبانه ای را در نطفه خفه کنند همچون گذشته خرجین امپریالیسم را پرپول کنند و سهم خود را دست نخورده نگاه دارند. راستی آقای امیرانتظام شما در زمینه

شماره عمومی
شماره خصوصی
تاریخ
پست
وزارت دادگستری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

آقای امیرانتظام... (مدرکاتیک بی بهره بوده اند. مردمی که امروز در آستانه تشکیل مجلس مؤسسان و تصمیم گیری حیاتی برای آینده بیش از هر زمان دیگری نیاز به برخورد آزادانه افکار و اندیشه و آگاهی از مسائل و نظریات یکدیگر دارند. مردمی که مبارزه کردند، شهید دادند تا آزاد زندگی کنند، حق استفاده از مطبوعات آزاد را ندارند؟ مطبوعات آزاد، برخورد اندیشه های مخالف و موافق و قضاوت بلاواسطه مردم بر جریان امور است که ضمن ارتقاء فرهنگ توده ها و گسترش آگاهی آنان جلوی تسلط مجدد اختناق و دیکتاتوری را خواهد گرفت. چرا نمی گذارند مطبوعات که ستون آزادی و دموکراسی است. مطبوعات آزاد که ارمغان مبارزات مردم برای مردم بوده است وظیفه بس خطیر خود را به انجام رسانند؟ آیا افشای ندانم کاری ها، خودسریها، خیانتها و طرح وقایع و ارتباطات پشت پرده با امپریالیزم و دشمنان مردم خلاف است؟ اگر آزاد اندیشان مطبوعات به این دستاورد انقلاب خلق یعنی آزادی مطبوعات که حاصل جانبازیهای مردم است پایبندند باید آنها را «ضد انقلابی» خواند. باید آنها را مورد فشارهای سیاسی قرار داد و باید آنها را مجبور کرد که دفاتر روزنامه های خود را مخفی کنند. اینست آزادی «اعطائی» شما به توده های که خود آنها با شهیدان بسیار بدست آورده اند؟ اگر در رژیم سابق سازمان امنیت بود که روزنامه ها را در بند اسارت و سانسور نگاه میداشت، امروز تحریکات و تظاهرات افراد معلوم الحال در مقابل دفاتر روزنامه ها، فشارهای سیاسی، تهدیدهای تلفنی و غیر روزنامه نگاران را از آزادی قلم محروم می کند. ما به همراه همه آزادیخواهان ضمن حمایت از آزادی قلم و بیان، پشتیبانی کامل خود را از آزادی مطبوعات اعلام داشته و حرکات، اعمال و تحریکات ضد دموکراتیک عناصر مشکوک را محکوم می کنیم و هشدار میدهیم که توطئه علیه دمکراسی خدمت به امپریالیزم برای استحکام هرچه بیشتر مواضع آن و مخالف منافع مردم است.

کلیشه فوق نمونه سندی است که آقای امیرانتظام بموجب آن سهام خود و اعضای خانواده و فامیلش را به یک نفر خارجی منتقل کرده است. در ضمن بموجب اطلاعات رسیده، آقای امیرانتظام مدیرعامل و سهامدار عمده شرکت «ایران پلانینگ» (وارد کننده ماشین های آسفالت از آمریکا و بلژیک) بوده و نزدیک به دوپست ماشین آسفالت به شرکت های مقاطعه کاری فروخته و نزدیک به شصت میلیون تومان از آنها طلبکار بوده است که فهرست آنها را در لیست شرکت های مقاطعه کار که طلب خود را از دولت وصول کردند میتوان یافت. این سند نشان میدهد که ایشان یک سرمایه دار وابسته است و برای کتمان موقعیت خود در ماه گذشته سهام خود را فروخته است. همچنین بموجب اطلاعات دیگر ایشان در چند شرکت وابسته دیگر نیز سهام است.

فشار و اختناق ...

بقیه از صفحه ۱

حرف یک کارگر
جمله ای از یک کارگر بیکار، در جریان تظاهرات کارگران بیکار اصفهان که به خون کشیده شد:
«ما مثل مرغی هستیم که در عزا و عروسی باید کباب شویم. اما سرمایه داران مواظب هستند که ما «نسوزیم» تا بدهان آنها لذیذتر باشیم.»
نقل از نشریه فولاد شماره ۴ (کارگران پیشرو صنایع فولاد)

کارگران :

کارخانه ((الیاف)) را ملی کنید!

توطئه‌های ضدکارگری به نفع چه کسانی است؟

آبادان - سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان و حومه در اعلامیه‌ای نقش کارگران را در جنبش انقلابی ایران تشریح کرده است. در این اعلامیه به توطئه‌های گوناگون که از جانب وابستگان به امپریالیسم و سرمایه‌داران طرح‌ریزی می‌شود اشاره شده و کارگران این سوال را مطرح کرده‌اند که: چه کسانی توطئه می‌کنند و از توطئه سود می‌برند؟
در قسمتی از این اعلامیه آمده است: ما کارگران پروژه‌ای و ساختمانی و اخراجی

خارجی عقیده خود را تحمیل نکنند و نیازهای اولیه مانند مواد، لوازم بدکی و غیره را هم دولت مطابق نیازهای منطقی از بازارهای جهانی تامین کند. البته لازمه عملی شدن این طرح اعتقاد و توانایی دولت براه حل‌های قاطع انقلابی است. بدیهی است ما کارگران جز اقدامات قاطع انقلابی که منافع ما و خلق و میهن ما را در برداشته باشد راه حل دیگری نمی‌شناسیم و اجازه بازگشت به سرمایه‌داران و مزدوران بیگانه نمی‌دهیم.

ما کارگران همیشه شاهد بودیم که عده‌ای کارشناس آلمانی که مدیریت کارخانه را قبضه کرده بودند با برخورداری از حمایت رژیم گذشته و همراه با سرمایه‌داران ایرانی چگونگی خون کارگران را می‌مکیدند و ثروت‌های خود را روز به روز افزایش می‌دادند.

پس از پیروزی این مرحله از انقلاب ماکارگران کارخانه الیاف ضمن اینکه بسیاری از دشمنان خود را از کارخانه اخراج کردیم، کارشناسان تحمیلی آلمانی را نیز بیرون راندیم و قسمت‌های زیادی از کارخانه را که خوابیده بود، بدون وجود کارشناس خارجی، براه انداختیم. و ثابت کردیم که پس از ده سال کار طاقت‌فرسا تجربیات کافی برای اداره کارخانه بدست آورده‌ایم. ما از اینکه توانسته‌ایم پس از سالها تسلط ظالمانه و ریاست و حاکمیت فاشیستی کارشناسان آلمانی، به‌محض آنها پایان دهیم و هزینه‌های گزافی را حذف کنیم بخود می‌بالیم. اکنون که بیش از دو ماه از اخراج خارجی‌ها می‌گذرد، اوضاع کارخانه عادی و محصول از نظر کیفیت از گذشته نیز بهتر و مرغوب‌تر است. اخیراً شرکت بایر آلمان نامه تهدیدآمیزی فرستاده و تأکید کرده که نباید بقیه کارخانه را بدون نظارت کارشناسان آلمانی راه بیندازید و در غیر این صورت منتظر مواد اولیه و لوازم بدکی نباشید و تا زمانیکه کارشناسان اخراجی به سرکارریاز نگردند، هیچگونه مذاکره‌ای صورت نخواهد گرفت...

گروهی از کارگران پیشرو کارخانه «الیاف» در بیانیه‌ای تحت عنوان «چرا می‌گوئیم صنایع وابسته باید ملی شود» خواستار اقدام قاطع انقلابی درباره ملی کردن کارخانه تولیدی الیاف شده‌اند.
کارگران کارخانه الیاف از کارگران مبارز و بیگیری هستند که در سالهای سیاه گذشته و به‌ویژه در جریان جنبش اخیر در صف مقدم مبارزات کارگری بودند و همواره در جهت دفاع از منافع کارگران و مبارزه قاطع علیه امپریالیسم امریکا و وابستگانش کوشیده‌اند.

در قسمتی از بیانیه کارگران پیشرو کارخانه الیاف آمده است: «ما کارگران «الیاف» که از سالها پیش شاهد حضور کارشناسان آلمانی و وابستگی واحد تولیدی خود به بیگانگان بوده‌ایم و این وابستگی را در کل تولید صنعتی و اقتصادی کشورمان احساس کرده‌ایم، دریافته‌ایم که وابستگی اقتصادی پدیده‌ای خود به وابستگی‌های شومی را در زمینه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی بوجود می‌آورد. با پس از سالها زندگی در فضای تاریک فشار و خفقان و با تحمل ضربات خشونت‌بار در مقابل هرگونه اعتراض حق‌طلبانه و پس از طی کردن مبارزات همه جانبه، اکنون دریافته‌ایم که انقلاب ضد سرمایه‌داری خارجی و عوامل داخلی آنها موقمی می‌تواند، به نتیجه برسد که به‌وابستگی اقتصادی و سیاسی، با سیاستهای قاطع انقلابی، پایان داده شود.

کارخانه الیاف که تنها تولیدکننده نخ نایلون است و محصول آن در بسیاری از صنایع نساجی به‌عنوان ماده اولیه مصرف می‌شود، یک نمونه از کارخانه‌جانی است که سرمایه‌گذاران خارجی به‌چپاول آنها مشغول هستند. ۴۹ درصد سهام این کارخانه متعلق به بایر آلمان و بقیه نیز متعلق به سرمایه‌داران زالوشت داخلی و وابستگان به‌دربار و رژیم خائن گذشته هستند.



جواب‌گویی‌های غارتگران نیست؟ آیا این کافرهایان و پیمانکاران نیستند که برای حفظ منافع گذشته خود حاضر به انجام هرگونه توطئه و جنایتی هستند؟
ما قضاوت را به‌عهده هموطنان مبارز و مسئول می‌گذاریم و با اعتقاد به آینده به‌مبارزه برحق خود، تا رسیدن به پیروزی، ادامه می‌دهیم.

این گوشه‌ای است از راهپیمایی پرشکوه کارگران مبارز آبادان، به مناسبت روز اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر.
از طرف تعدادی عناصر تحریک شده و مرتجع تلاشهایی برای بهیم زدن این مراسم صورت گرفت. اما به نتیجه نرسید.

کارگران کارخانه آزمایش شیراز توطئه‌های کارفرما را خنثی می‌کنند

ندادند و سران رادمهر رئیس انتظامات و دو نفر دیگر را نیز از کارخانه بیرون کردند. مقاومت کارفرما و مزدورانش در مقابل کارگران منجر به درگیری شدید بین کارگران و کارفرما گردید بطوری که کمیته مردودت مجبور به مداخله و حتی شلیک چند تیر هوایی شد. اما بهر صورت کارگران موفق شدند چند تن دیگر از مزدوران ضدکارگری را از کارخانه اخراج کنند و گام دیگری در جهت پاکسازی کارخانه از افراد ضد انقلابی بردارند. در روز شنبه هشتم اردیبهشت مزدوران کارفرما به‌اتوبوس حامل کارگران حمله‌ور شدند و با کلت، چاقو، ساطور، آنها را مورد حمله قرار دادند. روز بعد کارگران در استانداری متحصن شدند و درخواست مجازات کارفرما و عوامل ضدکارگری را داشتند. پی‌گیری و اتحاد کارگران باعث شد که رادمهر، منوچهری و عربانی دستگیر شوند و باین طریق تحصن کارگران با موفقیت پایان یافت.
آنچه که بخصوص در این میان آموزنده بود، پشتیبانی کارگران کارخانه‌های دیگر شیراز از کارگران کارخانه آزمایش بود که نشان دهنده رشد آگاهی کارگران ایران است.

شیراز- کارگران کارخانه آزمایش شیراز برای رسیدن به هدفهای صنفی خود از مدتی پیش مبارزات گسترده‌ای را برای ایجاد یک سندیکای واقعی آغاز نمودند. کارفرما و نمایندگان سندیکای فلابی در برابر این خواست برحق کارگران متوسل به توطئه چینی شدند و اقداماتی را علیه کارگران آغاز کردند اما با رجوع تمام کارشناسی‌هایی که از جانب کارفرما صورت می‌گرفت

تشکیل سندیکای کارگران کرمانشاه و حومه چاپخانه

کارگران چاپخانه‌های کرمانشاه و حومه پس از جلسات متعدد و بحث و گفتگو در زمینه چگونگی تشکیل سندیکا و تدوین اساسنامه روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت موجودیت سندیکای کارگران چاپخانه‌های کرمانشاه و حومه را اعلام کردند.
اساسنامه این سندیکا که در ۱۹ ماده و در دو فصل و چهارده بند تدوین شده است، خود را «دفاع از منافع صنفی و رفاهی کلیه اعضا و همچنین مبارزه با قوانین ضد خواهیم نمود.

سندیکای کارگران شهرداری بندر ترکمن تشکیل شد

عضو علی‌الدیل انتخاب شدند. این سندیکا تا کنون اقداماتی در جهت حمایت از خواستهای ما انجام داده است. قسمت‌هایی از خواستهای کارگران و زحمتکشان شهرداری بندر ترکمن به‌شرح زیر است:
۱- پرداخت مبلغ ۷۵۰۰ ریال به‌تمام کارگران و زحمتکشان که قبلاً به‌صویب رسیده بود.
۲- پرداخت اضافه‌کار و حق سختی کار و پرداخت ۳۵ درصد حق کشیک
۳- رسمی شدن کارگران و تطبیق شرایط آنها با مقررات استخدامی و پرداخت بول لباس و شیر
۴- پانزدهتگی پس از ۲۵ سال کار و افزایش مرخصی سالیانه از ۲۰ روز به‌یکماه و چهل ساعت کار در هفته
۵- قانونی بودن حق اعتصاب و نظاهرات حق‌طلبانه کارگران
۶- تعطیل کارگران در جشنهای کارگری، دهقانی، ملی و مذهبی

کارگران و زحمتکشان شهرداری بندر ترکمن در یک قطعه‌نامه ۱۷ ماده‌ای خواستهای اجتماعی و اقتصادی خود را مطرح کردند. در مقدمه این قطعه‌نامه چنین می‌خوانیم: «پس از سالها رنج و ستم و استثمار کارگران و زحمتکشان بوسله امپریالیسم خونخوار آمریکا و نوکران داخلی آن، مردم ما با قیام متحد و یکپارچه خود نشان دادند که دیگر حاضر نیستند هیچگونه ستم و اختناق را تحمل کنند. ما کارگران نیز که جزئی از طبقه کارگر ایران هستیم و تا سرحد جانفشانی در جنبش شرکت داشتیم، به‌بیوند خود با خلق وفاداریم و اجازه نمی‌دهیم امپریالیسم و نوکران داخلی او بازم بر سرنوشته ما مسلط شوند. ما کارگران و زحمتکشان شهرداری بندر ترکمن به‌منظور متشکل شدن و دفاع از منافع خود تصمیم به‌ایجاد سندیکای حقیقی گرفتیم. در تاریخ ۳۰ فروردین انتخابات با رأی مخفی در سالن شهرداری بندر ترکمن برگزار شد که پنج نفر به‌عنوان عضو اصلی و دو نفر

نقدی بر کتاب «مادر» گورکی

«مادر» توصیف واقعیت زندگی و مبارزه کارگران است

گورکی زندگی بسیار پرماجرانی داشت. در ایام کودکی و نوجوانی، اودائماً بدنبال کار از این مغازه به آن مغازه و از این شهر به آن شهر می‌رفت. او مدتی شاگرد نانوائی و کفآشی بود، بعد به‌سماهیگیری پرداخت، نگهبان راه آهن شد، در بندر «ادسا» به‌باربری پرداخت و بسیاری کارهای دیگر. در نتیجه ذهن او انباشته از خاطرات زنده از آدم‌های مختلف بخصوص کارگران و زحمتکشان بود.

بعداً او از همین خاطرات در نوشته‌های خود استفاده کرد و سرگذشت این افراد را بازگفت و از همین رو آثارش بسیار پربار و زنده و پرتحرک هستند. گورکی در آثار خود چهره‌هایی را از میان انبوه مردمی که با آنها زندگی کرده است انتخاب می‌کند و بدون آنکه برگزینی کند و توضیحات اضافی بدهد با یک توصیف فشرده از آنها شخصیت‌هایی زنده و فراموش‌نشده می‌سازد.

اکنون در سراسر جهان گورکی، را به‌عنوان برجسته‌ترین خاطره‌نویس و چهره‌پرداز عصر حاضر می‌شناسند. اما، صرف‌نظر از خاطرات او، داستان‌هایش نیز بخاطر تأثیر زیادی که در آگاهی بخشیدن به کارگران و زحمتکشان داشته‌اند، از ارزش زیادی برخوردارند.

لنین در سال ۱۹۱۰ درباره گورکی می‌گوید: «او بدون تردید بزرگترین نماینده هنر پرولتری است و در این قلمرو مقام والاتی دارد که در آن جای هیچ بحثی نیست.» در سال ۱۹۱۴ نیز لنین می‌گوید: «کارگرها عادت کرده‌اند گورکی را از خود بدانند. آن‌ها همیشه بر این اعتقاد بوده‌اند که قلب گورکی نیز با همان حرارت قلب خودشان در راه آرمان پرولتاریا می‌تپد، و او استعداد خود را وقف خدمت به این آرمان کرده است.»

البته در کنار این ستایش‌ها، لنین همواره معایب و نقایص کار گورکی را هم به‌او گوشزد می‌کرد و از این طریق تأثیر زیادی در تکامل شخصیت گورکی و بهتر شدن آثارش داشت.

در میان آثار گورکی، «مادر» از همه مشهورتر و شناخته شده‌تر است. «مادر» از نخستین آثار ادبیات کارگری یا «رنالیسم سوسیالیستی» به‌معنای واقعی است.

شاید هیچ اثر هنری نباشد که همگی جنبه‌های مختلف واقعیت را به‌تنهایی در خود منعکس کند. در هر اثر معمولاً برخی از جنبه‌های واقعیت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. مثلاً «بالزاک» نویسنده فرانسوی که از برجسته‌ترین «رنالیست‌های انتقادی» است، معروف است که با دقت یک جامعه‌شناس، واقعیت جامعه سرمایه‌داری قرن نوزدهم را در آثار خود نشان داده. تنها در مجموعه آثار خود توانسته واقعیت را بطور کامل نشان بدهد نه در یک اثر واحد.

کتاب «مادر» هم یک استثناء نیست. در این کتاب نیز جنبه‌هایی از واقعیت توصیف و تشریح شده است، آن جنبه‌هایی که به‌زندگی و مبارزات طبقه کارگر و توده‌های مردم مربوط می‌شود. گورکی مستقیماً به شرح مبارزه طبقاتی می‌پردازد، اما تنها یکی از طبقات درگیر در مبارزه طبقاتی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. ما در کتاب «مادر» از طبقه بورژوا اثری نمی‌بینیم. ولی در مقایسه با رنالیست‌های انتقادی، می‌بینیم که مبارزه طبقه کارگر در این کتاب «از درون» توصیف شده نه از بیرون، و درست همان عناصری که به‌سوسیالیسم ایمان دارند و در راه آن مبارزه می‌کنند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. کتاب «مادر» وظیفه اصلی خود را که تقویت روحیه مبارزه‌جویی و شور مبارزاتی کارگران و دعوت آنان به شرکت فعال در مبارزه برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری است بخوبی انجام می‌دهد و بخصوص در شرایط پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه این کتاب تأثیر زیادی در آگاهی بخشیدن به کارگران داشت.

یک بار لنین در ملاقاتی با گورکی به‌او گفت که کتاب مادر «کتاب بسیار بجا و بموقعی بود.» گورکی توضیح داد که بخاطر شرایط زمان و نیازی که به‌وجود چنین کتابی احساس می‌شد، در نوشتن این کتاب عجله زیادی از خود نشان داده و به‌همین دلیل کتابش کمبودهایی دارد. لنین حرف او را تصدیق کرد و گفت که این عجله کاملاً بجا و درست بوده و واقعاً کارگران به‌چنین کتابی نیاز داشته‌اند زیرا بسیاری از آنان در جنبش انقلابی شرکت می‌کردند بدون آنکه از نقش تاریخی خود و وظایفی که دارند آگاهی داشته باشند. کتاب «مادر» می‌توانست تا اندازه‌ای این آگاهی را به کارگران بدهد.

مادر، از کنج خانه تا سنگر مبارزه

در این کتاب، همچنان که از نامش پیداست، چهره یک مادر توده شده است. در ادبیات رنالیسم انتقادی معمولاً زندگی قهرمان داستان از هنگام تولد تا هنگام ازدواج یا حتی مرگ او تشریح می‌شود. اما در رنالیسم سوسیالیستی کمتر به این شکل با قهرمان داستان برخورد می‌شود و غالباً تنها بخشی از زندگی او و صحنه‌هایی از آن که دارای اهمیت خاصی بوده، بازگو می‌شود. در این کتاب نیز ما با زندگی مادر از زمان مرگ شوهر تا زمان تبعید تنها فرزندش به‌سبیری آشنا می‌شویم. اهمیتی که این بخش از زندگی مادر دارد، تغییرات اساسی و عمده‌ای است که در این دوره در شخصیت و افکار او ایجاد می‌شود و بکلی او را به‌انسان دیگری تبدیل می‌کند.

در ابتدای داستان، شوهر او که کارگر کارخانه است، می‌میرد. در این زمان، «مادر» موجودی است ضعیف و توسری‌خور و مظلوم که دائماً از شوهر دائم‌الخمر کتک می‌خورد و

زور می‌شنود و هیچ نمی‌گوید. پس از مرگ شوهر، پسرش «پاول» نیز که کارگر کارخانه است می‌خواهد به‌راه پدر برود و مستی و میخوارگی پیشه کند. مادر با گریه و تضرع می‌گوید من نان آوری جز تو ندارم و لااقل به‌من رحم کن.

تقاضای مادر در پاول بی‌تأثیر نیست، اما تغییرات اساسی موقعی در او پیدا می‌شود که با چند کارگر آگاه آشنا می‌شود و به‌یک محفل کارگری سیاسی راه پیدا می‌کند. البته مادر اطلاعاتی از این موضوع ندارد و تنها می‌بیند که پسرش دارد کم‌کم از جوانان هم‌سن و سال خودش فاصله می‌گیرد. او دیگر به‌شب‌نشینی نمی‌رود و حتی روزهای تعطیل هم مست نمی‌کند. رفتارش جدی و سنگین می‌شود. در خانه کارهایش را خودش می‌کند و می‌کوشد از زحمت مادر بکاهد. در ضمن در خانه شروع به‌خواندن کتاب هم می‌کند و مجموع این رفتارهای غیر عادی، مادر را کنج‌کاو و نگران می‌کند. پاول به‌او توضیح می‌دهد که این کتاب‌ها ممنوع و قدغن است چون حقیقت زندگی را برای آدم‌های فقیر روشن می‌کند و اگر آن کتاب‌ها را پیدا کنند او را حبس خواهند کرد. بقیه در صفحه ۸



گورکی بزرگترین نماینده هنر پرولتری

زنده باد اتحاد رنجبران

ماه مه با شکوه هرچه تمام روز همبستگی رنجبران چهره بگشاده پیشوازش کرد بوسه باران نمود رخسارش تا گزندی نبیند از دشمن دوستداران او که مهر بخون جمع گشتند گرد محور کار از ره پرشکوه تشکیلات

ماه مه با جلال و با جبروت که در این گیرودار از سونی از صف اتحادسان میدید باد مسموم ارتجاع وزید

فحش‌ها را، سکوت پاسخ گفت خشمش از روی یأس طغیان کرد

حلقه در حلقه، بازوان قوی سنگر اتحاد رنجبران

از گلوی پیاده‌روها کرد زنده باد اتحاد رنجبران

م. پیوند
۵۸/۲/۱۲

در رابطه با روز اول ماه مه، اشعار زیادی برای مارسیدکه متأسفانه موفق به چاپ همه آنها نشدیم. در اینجا لازم می‌دانیم از خوانندگان عزیز کار: ا. ح. پگاهی، کندری، م. طوفان (هنرجوی - برق)، ح. ق. قدرت، م. بهرنگ (دانش آموز) و... که اشعاری در رابطه با این روز برای ما فرستاده‌اند تشکر کنیم.

در این شماره شعری از م. پیوند که برای اول ماه مه سروده شده است می‌خوانید. امیدواریم این رفیق و همچنین رفیق سیامک که اشعار خوبی برای ما فرستاده‌اند همکاری خود را با نشریه بیشتر کنند.

در ضمن از رفیقی که انتقادهای و پیشنهادهای خود را در مورد صفحه ادبیات کارگری در ۴ مورد (همراه با معرفی ۲۷ کتاب) برای ما فرستاده خواهش می‌کنیم با ما تماس بگیرد.

در شماره قبل در شعری که از زبان افرشته آمده بود (سطر ماقبل آخر) غلطی هست که اصلاح می‌شود. بجای "بس چوب" باید "گرچوب" بخوانید.

کارگران «سیمرغ» کرمان:

«توهین به مقام کارگر را تحمل نمی‌کنیم»

کرمان - کارگران مزرعه سیمرغ کرمان که چندی پیش در اثر همبستگی و تشکل خود موفق شدند کارگران اخراجی این مؤسسه را به سر کار بازگردانند، در بیانیه‌ای به‌مدیرعامل و بعضی از سرکارگران مزدور و کسانی که منافع کارگران را زیر پا می‌گذارند و به‌مقام کارگر توهین می‌کنند، اخطار کرده‌اند این گونه اعمال را تحمل نخواهند کرد.

در ادامه این اخطار، کارگران خواستهای خود را به شرح زیر اعلام کرده‌اند:

- ۱- اخراج مدیرعامل و سرکارگران مزدور.
- ۲- کاهش ساعت کار از ۱۰ ساعت به ۸ ساعت در روز و یا پرداخت اضافه کاری برای دو شاعری که کارگران اضافه کار میکنند.
- ۳- افزایش حقوق و افزایش مرخصی سالیانه.
- ۴- از بین رفتن تبعیض و لغو هرگونه تنبیه و جریمه.

۵- بوجود آمدن بیمه بیکاری و دادن وام به کارگران.

۶- برخورد احترام‌آمیز و انسانی با کارگران (چنانچه کارفرمایان و وابستگان آنها بخوانند مانند گذشته نسبت به حقوق کارگر و مقام او بی‌حرمتی کنند مواجه با اقدامات قاطع ما خواهند شد).

کارگران مزرعه سیمرغ در پایان به‌ضرورت تشکیل سندیکای کارگری و انتخاب نمایندگان واقعی خود اشاره کرده و کوشش در این راه را وظیفه اولیه کارگران دانسته‌اند.



چگونه سرمایه‌داران

کارگران را استثمار می‌کنند؟

این سؤال مکرر برای کارگران پیش آمده است که چرا در حالیکه آنها مدام کار می‌کنند، زحمت می‌کشند و جان می‌کنند، چیزی ندارند. بقول معروف «همیشه هشت» شان گرو «نه» شان است. اما سرمایه‌داران یعنی کسانی که هیچ کاری نمی‌کنند مدام ثروتمندتر می‌شوند. در خانه‌های بسیار لوکس زندگی می‌کنند. هر روز ماشین عوض می‌کنند، فرزندانشان در ناز و نعمت بسر می‌برند و همیشه پی خوش گذرانی و عیاشی هستند؟ کارگران خود ناظر بوده‌اند که چگونه وقتیکه سرمایه‌دار یک کارخانه دایر می‌کند، پس از مدتی کوتاه تبدیل به دو کارخانه، ده کارگاه و غیره می‌شود. اینها از کجا می‌آید؟ ما در این نوشته می‌خواهیم به بررسی این مطلب بپردازیم که چگونه سرمایه‌دار (کارفرما) کارگر را استثمار می‌کند، شیره جانش را می‌مکد، و بدین طریق مدام ثروتمندتر می‌شود.

حتماً شنیده‌اید که سرمایه‌داران و حامیان آنها می‌گویند همه می‌توانند سرمایه‌دار شوند. منتها آدم باید پشتکار داشته باشد. زرنگ باشد صرفه‌جویی کند، و خلاصه کارگر هم به این ترتیب می‌تواند سرمایه‌دار شود و باز آنها می‌گویند اینکه گفته می‌شود (کارگر استثمار می‌شود) درست نیست. هر کارگری که کار بکند در ازای کارش مزد می‌گیرد و هر چه بیشتر کار کند مزد بیشتری می‌گیرد!

آنها در تأیید گفته‌های خود می‌گویند کارگر که برده نیست تا اربابش او را مجبور به کار کند. کارگر آزاد است و اگر دلش خواست برای کارفرما کار کند. آیا واقعاً هم همینطور است؟ خیر.

زیرا کارگر کسی است که هیچ چیز بجز دو دست خالی ندارد و برای بدست آوردن حداقل مایحتاج خود و زنده ماندن، باید به دنبال کار بگردد و چنین کسی با سرمایه‌دار یعنی کسی که مالک وسائل تولید (کارخانه، مواد خام و غیره) است، بسیار تفاوت دارد. کارگر مجبور است که برای زنده ماندن خود کار کند، در حالیکه سرمایه‌دار یک چنین اجباری را ندارد.

در جامعه سرمایه‌داری کارگر و سرمایه‌دار برابر نیستند و برابری آنها ظاهری است. همین عدم برابری واقعی باعث می‌شود که سرمایه‌دار بتواند کارگر را استثمار کند. بیابید این مسئله را با یک مثال روشن کنیم: فرض کنیم در یک کارخانه پارچه‌بافی ۱۰۰۰ نفر کارگر مشغول کارند که با هشت ساعت کار روزانه ۸۰۰۰ متر پارچه تولید می‌کنند. سرمایه‌دار برای تولید این مقدار پارچه مبلغ ۱۰۰ هزار تومان صرف خرید مواد خام و اولیه، اجاره ساختمان، برق و غیره

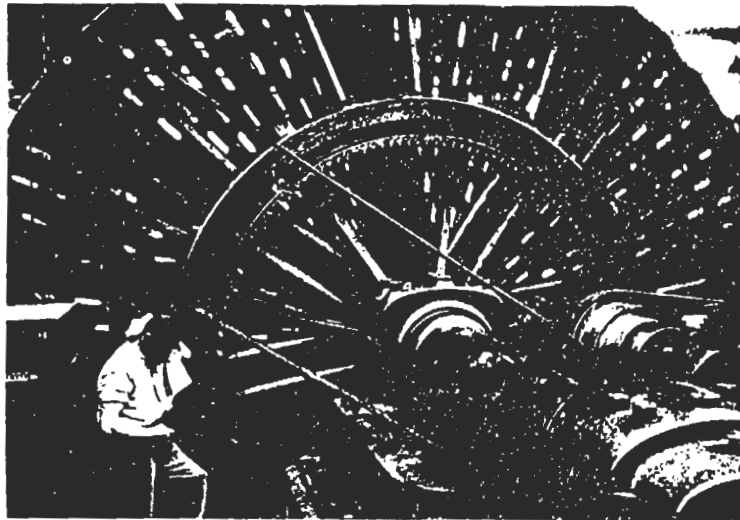
کرده است. در عین حال هزینه استهلاک ماشین‌آلات و وسایل نیز ۲۰ هزار تومان بوده است که جمعاً می‌شود ۱۲۰ هزار تومان. سرمایه‌دار ۵۰/۰۰۰ تومان نیز بابت خرید نیروی کار یعنی مزد کارگران می‌پردازد که مجموع هزینه‌های سرمایه‌دار می‌شود ۱۷۰/۰۰۰ تومان (۱۲۰/۰۰۰ + ۵۰/۰۰۰ = ۱۷۰/۰۰۰). اما سرمایه‌دار هر متر پارچه را به قیمت ۴۰ تومان می‌فروشد که جمعاً می‌شود ۳۲۰ هزار تومان (۳۲۰/۰۰۰ = ۴۰ × ۸۰۰). حال این سؤال پیش می‌آید که تفاوت بین ۱۷۰ هزار تومان هزینه و ۳۲۰ هزار تومان مجموع قیمت فروش پارچه که ۱۵۰ هزار تومان است از کجا آمده است؟ می‌دانیم که اگر سرمایه‌دار ۱۷۰ هزار تومان هزینه را در گاو صندوق خود می‌گذاشت و عصر آنها را می‌شرد، چیزی به آنها اضافه نشده بود، و یا اگر کارخانه را بدون کارگر بحال خود رها می‌کرد، بعد از دو سال تبدیل به دو کارخانه نمی‌شد. پس عاملی که در این میان دخالت کرده، کار کارگر است که اولاً مواد خام و هزینه‌های دیگر را به کالای جدید یعنی پارچه منتقل کرده است و ثانیاً مبلغ ۱۵۰ هزار تومان اضافی را که سرمایه‌دار به عنوان سود به جیب می‌زند، می‌باید در رابطه با کار کارگر پدید آمده باشد. بیابیم چگونه؟

هنگامیکه سرمایه‌دار قصد تولید دارد تعدادی کارگر استخدام می‌کند و مقداری پول به عنوان مزد به آنها می‌پردازد. اما مزد این کارگران چگونه تعیین می‌شود؟ سرمایه‌دار در بازار کار، نیروی کار کارگر را به عنوان یک کالا می‌خرد. مزد کارگر در حدی تعیین می‌شود که بتواند جبران انرژی از دست رفته‌اش را بکند. و روز دیگر هم بتواند کار کند، البته با در نظر گرفتن پاره‌ای مسائل دیگر. سرمایه‌دار به این مسئله کاری ندارد که وضع زندگی کارگر چگونه است. او می‌گوید مزد تو روزی ۵۰ تومان است اگر حاضری بیجا مشغول بکار شو و اگر حاضر نیستی سلامت. این راهم می‌دانیم که حداقل دستمزدها هم که از طریق وزارت کار تعیین می‌شود، دقیقاً در آن حد است که مورد قبول کارفرمایان باشد. کارگر هم که می‌بیند سرمایه‌داران دیگر هم بیش از ۵۰ تومان باو مزد نمی‌دهند، بالاچاره بخاطر زنده ماندن قبول می‌کند، و مشغول بکار می‌شود. اما مسئله قابل توجه اینجاست که کارگر برای جبران میزان مزدی که به او پرداخت می‌شود مثلاً در مثال ما ۲ ساعت بیشتر نباید کار کند. اما سرمایه‌دار ۸ ساعت او را به کار و می‌دارد. آن ۲ ساعت اول را که لازم است تا کارگران کار کنند و جبران ۵۰ هزار

تومان مزد بشود، «کار لازم» نام دارد و ۶ ساعت بعد را که کارگر کار اضافی انجام می‌دهد، ارزشی بوجود می‌آورد (در مثال ما معادل ۱۵۰ هزار تومان) که بنام ارزش اضافی معروف است و همان سود سرمایه‌دار است. پس روشن شده که کارگر با کار خود ارزش مواد خام، استهلاک و غیره را که معادل ۱۲۰/۰۰۰ تومان بود به کالای جدید، که پارچه باشد منتقل کرد، به علاوه ارزش جدیدی بوجود آورد که بخشی از آن معادل ۵۰/۰۰۰ تومان جبران مزد کارگر را می‌کند و بخش دیگر ارزش جدید معادل ۱۵۰/۰۰۰ تومان بوجود می‌آورد که نصیب کارفرما

به شیوه‌های دیگر متوسل می‌شوند از آنجمله روش‌هایی را در کارخانه پیاده می‌کنند که کارگر در مدت کار فرصت نفس کشیدن نداشته باشد و یک لحظه نتواند بیکار بماند، شیوه‌های دیگری هم وجود دارد که ما در اینجا فرصت بحث در مورد آنها را نداریم.

درست است که سرمایه‌دار به‌اتکاء مالکیتش بر وسائل تولید کارگران را استثمار می‌کند، اما همیشه دولت، ارتش، پلیس، ژاندارمری، وزارت کار و غیره نیز پشتیبان و حامی او هستند و از منافع سرمایه‌دار دفاع می‌کنند. در مورد دولت



باید بگوئیم که اگر دولتی ادعا می‌کند که از منافع کارگران دفاع می‌کند، پس باید با سرمایه‌داران مبارزه کند. کارگران دیده‌اند که هرگاه خواسته‌اند حتی به منظور گرفتن حقوق صنفی خود اقدام کنند با نیروهای ارتش، پلیس، ژاندارمری و غیره روبرو شده‌اند. دولت همیشه در کشورهای سرمایه‌داری از سرمایه‌داران دفاع می‌کند. قوانینی که به تصویب می‌رساند کاملاً به نفع سرمایه‌داران است. وزارت کار از سرمایه‌داران دفاع می‌کند. اما با زهم سرمایه‌دار بهمین قناعت نمی‌کند. در کارخانه‌ها انضباط سربازخانه‌ای بوجود می‌آورند سربستان (فورمن‌ها) همیشه مواظب کارگران هستند. خیزچین‌ها برای سرمایه‌دار جاسوسی می‌کنند.

می‌شود و بدین‌طریق مجموع پارچه تولید شده به قیمت ۳۲۰/۰۰۰ تومان (۳۲۰ = ۱۲۰/۰۰۰ + ۵۰/۰۰۰ + ۱۵۰/۰۰۰) به فروش می‌رسد اینجاست که گفته می‌شود، سرمایه‌دار کارگر را استثمار می‌کند. البته در بعضی از کارخانه‌ها و یا واحدهای تولیدی دیگر ممکن است که سود سرمایه‌دار در هر روز سر به میلیون بزند. همانگونه که می‌بینیم استثمار کارگر آنچنان پوشیده و زیرکانه است که در نظر اول نمی‌توان به آن پی برد، اما استثمار رعیت توسط ارباب خود و یا برده توسط برده‌دار در گذشته آنقدر روشن و آشکار بود که دیگر احتیاج به اثبات نداشت مثلاً برده‌دار که برده را متعلق به خود می‌دانست حتی او را خرید و فروش می‌کرد، و یا بکارش وامی‌داشت. از آنچه که گفتیم نتیجه می‌گیریم که سرمایه‌دار کارگر را استثمار می‌کند و ثروتمند می‌شود و سرمایه چیزی جز ثمره کار پرداخته نشده (غصب شده) کارگران نیست. و وسایل و ابزار و ماشینها همه‌همه ثمره کار کارگران در گذشته است که با کار خود آنها را تولید کرده‌اند.

سرمایه‌داران برای استثمار هرچه بیشتر کارگران راه‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند. مثلاً سعی می‌کنند که ساعات کار روزانه را افزایش دهند، اما زمانی که با مقاومت کارگران روبرو می‌شوند

که بین کارگران تفرقه بیندازند و در این راه از شیوه‌های مختلفی سود می‌جویند. مثل دادن پاره‌ای امتیازات به‌عده‌ای از کارگران و ندادن به‌عده‌ای دیگر، ایجاد درگیریهای مذهبی و قومی، رقابت انداختن بین کارگران و غیره. سرمایه‌داران که از آگاه شدن کارگران در وحشت‌اند تلاش می‌کنند به‌هر قیمتی از آگاهی کارگران جلوگیری کنند. اولاً با فشار کار طاقت‌فرسا و کله‌هانی نظیر اضافه‌کاری و غیره فرصت نمی‌دهند که کارگران مطالعه کنند، با یکدیگر بحث کنند و آگاه گردند. ثانیاً عمال کارفرما هر کجا که ببینند روزنامه، نوشته و یا اعلامیه‌ای پخش می‌شود که به نفع کارگران است و در جهت آگاه کردن آنها آترا پاره می‌کنند و یا کارگرانی را که هدفشان آگاه کردن کارگران دیگر و دفاع از منافع آنهاست اخراج می‌کنند و یا زیر شدیدترین فشارها قرار می‌دهند. امروزه سرمایه‌داران از شیوه‌های دیگری نیز استفاده می‌کنند. افسرادی را برای سخنرانی به کارخانه دعوت می‌کنند تا آنها، به کارگران اندرز دهند که دیگر اختلافاتشان را با کارفرما فراموش کنند. و می‌گویند که این در گذشته بود که کارگر کارفرما را از خود نمی‌دانست و با یکدیگر اختلاف داشتند حالا باید کارگر و کارفرما با هم متحد باشند و وظیفه کارگران است که بیشتر کار کنند، و به کارفرما احترام بگذارند. این افراد که خود در کارخانه‌ها کار نکرده‌اند، و دردهای کارگر را ندارند یا نمی‌فهمند که آب سرمایه‌دار و کارگر به یک جو نمی‌رود و این دو دشمن طبقاتی یکدیگرند و یا می‌خواهند کارگران را فریب دهند.

خلاصه: سرمایه‌داران از هر وسیله‌ای برای استثمار هرچه بیشتر کارگران استفاده می‌کنند. اما کارگران برای مقابله با کارفرما و گرفتن حقوق خود باید سندیکاهای واقعی خود را تشکیل دهند. نمایندگان حقیقی خود را انتخاب کنند و برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و محور استثمار در سازمان سیاسی خود یعنی حزب طبقه کارگر متشکل گردند. البته ما هنوز چنین حزبی در ایران نداریم و باید با تمام نیرو در راه ایجاد آن تلاش کنیم.



هوظنان مبارز!
پیشنهادات و نظریات انتقادی خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.
تهران - خیابان بلوار، خیابان فدائی (میکده سابق) ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران: تلفن ۶۵۹۹۹۹
آدرس بانکی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران: تهران - بانک ملی ایران، شعبه دانشگاه: شماره حساب ۳۲۰۹۸
بنام عباس فضیلت کلام
از کلیه هوظنان مبارز خواهشمندیم، فیش بانکی کمکهای مالی خود را که به بانک واریز شده است مستقیماً برای ستاد ارسال دارند.

انقلاب و دهقانان

اخیراً مطلبی از طرف گروهی از هواداران تحت عنوان «انقلاب و دهقانان» به ما رسیده که به تحلیلی مختصر از وضعیت دهقانان پرداخته است. بنابه اهمیت آن با تغییراتی قسمتی از آن را چاپ می‌کنیم. باشد تا دیگر هواداران در زمینه تحلیل، مسائل متلازمه زحمتکشان میهن به‌دست آوردهای پربارتری نائل شوند. واژه انقلاب در روزهای اخیر همواره بر زبان همه مردم و مقامات دولتی تکرار شده است. ولی ببینیم که معنی حقیقی این کلمه چیست؟ انقلاب را میتوان تغییرات بنیادی در زندگی افراد جامعه خصوصاً زحمتکشان دانست یعنی با تغییر روابط تولیدی، شیوه زندگی افراد جامعه نیز دگرگون شود. ولی آیا در جامعه ما چنین انقلابی صورت گرفته است؟ یعنی روابط سلطه‌جویانه زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران وابسته در تولیدات صنعتی و کشاورزی از بین رفته است؟ یعنی کارگران و کشاورزان که تحت روابط ظالمانه و بهره‌کشی‌های غارتگرانه رژیم منفور پهلوی قرار داشتند اکنون بر سرنوشت خود حاکم‌اند؟ مردم میگویند دولت خود را نماینده چه کسانی معرفی می‌کند؟ آیا تنها نمایندگان مردم را بر عهده دارد؟ اگر چنین است پس کشاورزانیکه در رژیم پیشین در زمین زمینداران بزرگ و غارتگران وابسته به امپریالیسم کار میکردند و حاصل رنج و تلاش خود را در اختیار صاحبان ثروت می‌گذاشتند، می‌بایست امروز حاصل کار خود را خودشان ببرند و باید صاحب زمین شوند. وقتیکه قبل از انقلاب وسایل کشاورزی در اختیار زمینداران بزرگ و مزدوران وابسته به امپریالیسم برپزه آمریکا، بود امروز دیگر باید در اختیار کشاورزان قرار گیرد. وقتی قبل از انقلاب از نظر بهداشت و آموزش و مسکن و جاده و دیگر ضروریات حیاتی

روستائیان هیچگونه تأمین مشخصی برای روستائیان وجود نداشت امروز می‌بایست وجود داشته باشد. وقتی در رژیم گذشته، زاندارها، مباشرین زمینداران، مقامات مسئول دولتی و دلالان و نزولخوران خون کشاورزان ستمدیده میهن را در شیشه میکردند امروز دیگر بهیچ روی اجازه چنین تجاوزی از سوی این سرسپردگان و جنایتکاران قابل تحمل نخواهد بود. امروز کشاورزان خواستار اداره روستاها بدست خود هستند و دیگر احتیاجی به عوامل رنگارنگ رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی نخواهند داشت. کشاورزان خواستار شرکت نمایندگان واقعی خود در دستگاه حاکمه هستند.

اما ببینیم وضع کشاورزان امروز چگونه است. ببینیم آیا زمینهای زمینداران بزرگ و سرسپردگان به امپریالیسم آمریکا بین کشاورزان ستمدیده و محروم تقسیم شده؟ آیا در دولت موقت نماینده واقعی زحمتکشان راه یافته است؟ آیا کارخانه‌های سرمایه‌داران وابسته بنفع زحمتکشان ملی شده؟ مردم میپرسند مبارزات حق طلبانه خلفهای ستمدیده میهن در واژگونی رژیم وابسته پیشین اگر در جهت حفظ و تحکیم دستاوردهای زحمتکشان و ستمدگان پیش نرود، نتیجه آن چه خواهد شد؟ مردم بی‌صبرانه منتظرند تا اقدامات دولت را در قطع سلطه امپریالیسم و تمام عوامل مزدور سرمایه‌دار و زمیندار وابسته به آنرا شاهد باشند. ولی برخلاف انتظارشان دعوت مجدد سرمایه‌داران و غارتگران وابسته از طرف دولت را نظاره می‌کنند. و بازم دولت ستمدگان را به صبر و انتظار تشویق می‌کند. میگویند دولت موقت است، ولی آیا شرکت دادن نمایندگان کارگران و کشاورزان در شورا تناقضی با موقت بودن دولت دارد؟ و آیا لغو قراردادهای

تنگین و ضدخلقسی رژیم پیشین با امپریالیستها بخصوص امپریالیسم آمریکا صبر و بردباری میخواهد؟ آیا لغو بدهی کارگران و کشاورزان به بانکها و بالا بردن نرخ محصولات کشاورزی و دادن وام و ماشین‌آلات کشاورزی به کشاورزان فرصت میخواهد و از عهده دولت موقت خارج است؟

در اینجا شاید بگویند خزانه مملکت خالی است و پول نداریم. اما مردم میپرسند که چگونه ارقام سرسام‌آوری نظیر ۵۰۰ میلیون تومان وام به سرمایه‌داران میدهند ولی در دادن وامهای کشاورزی و ماشین‌آلات کشاورزی، جاده‌کشی و بهداشت و مدرسه هیچ عملی صورت نگرفته است. آیا خزانه مملکت برای سرمایه‌داران زالوصفت لیریز ولی برای زحمتکشان تهی است؟ آیا میهن‌مان برای زحمتکشان جنگ زده است؟ و برآستی در بعضی نقاط که مالکان و چپاولگران رژیم پیشین مجدداً به تسلط خود بر زحمتکشان پاافشردند و کشاورزان را بیرون کردند دولت با آنان چه کرد؟ دولت علاوه بر اینکه در جهت منافع زحمتکشان هیچ گام ارزشمندی را بر نداشت، با صدور بخشنامه‌ای هم به کلیه کشاورزان اخطار کرد تا چنانچه زمینهای زمینداران را در اختیار گرفته‌اند و در حال بهره‌برداری از آن هستند، مجدداً به صاحبان غاصب قبلی آن برگرداند، در غیر اینصورت با گروه ضربت پاسداران روبرو خواهند شد.

در اینجا مردم میپرسند که آیا بازم دولت خود را حامی منافع زحمتکشان قلمداد خواهد کرد؟ بی‌اعتنادهای زحمتکشان به‌وعده‌های توخالی مقامات و مسئولین حکومتی و نشانه‌های بارز هجوم غارتگران و ترغیب آنان از طرف دست در کاران دولتی این سؤال را جواب خواهد داد.

دهقانان روستاهای ایلام

خواهان برکناری مسئولین ادارات دولتی هستند

قراء شهرستان دره شهر - حوزه استان ایلام
کشاورزان قراء این شهرستان مدت ۵-۶ ماه است که برای احقاق حقوق خود با اربابان این منطقه درگیر مبارزه اند و در این راه با موانع اداری زیادی مواجه شده‌اند. کشاورزان این قراء در روز هفتم اردیبهشت جلسه‌ای تشکیل دادند و همراه با طرح خواسته‌های صنفی خود طی تلگرافی به نخست‌وزیر خواسته‌های زیر را عنوان کردند:
۱- انحلال کمیته شهرستان دره شهر که از ابتدا توسط کشاورزان و زحمتکشان تحریم شده است. چون از ملاکین و زمینداران تشکیل شده است.
۲- برکناری رئیس بانک کشاورزی به خاطر بی‌توجهی او به خواسته‌ها و نیازهای کشاورزان.
۳- برکناری فرماندار شهرستان دره شهر به عنوان یکی از صهره‌های رژیم سابق.
۴- برکناری بخشدار روستایی پاسگاه زاندارمیری که فاقد قدرت اجرایی لازم در مقابل درخواست های کشاورزان است.
۵- برکناری و تعقیب هدایت‌سهمی کارمند اداره کشاورزی که ملاک زاده است و از طرف مسئولین اداره کشاورزی استان ایلام بدون توجه به رای و نظر اکثریت کشاورزان به ریاست اداره منسوب شده است.

مبارزه کارگران ابریشم کار شمال و تأثیر آن بر منطقه

ظاهرگوراب صومعه‌سرا - کارگران شرکت ابریشم گیلان مزرعه «برنیان» که در اواخر فروردین ماه پس از دست کشیدن از کار و يك روز تعصن، موفق به قبولاندن خواسته‌های خود به‌کافرا شدند. بمبارزه در راه «اجرای کامل» این خواسته‌ها ادامه می‌دهند. این کارگران که در قسمت‌های مختلف کارگاه و مزرعه ابریشم منطقه ظاهرگوراب، صومعه‌سرا کار می‌کنند در اثر اتحاد و تشکل به‌موفقیت‌هایی رسیده‌اند و بر کارگران و کشاورزان مناطق همجوار خود تأثیر انقلابی گذاشته‌اند، بطوری که سبب شده کارگران مناطق دیگر نیز خواسته‌های مشابهی را مطرح کنند و برخی از این خواسته‌ها که مسأله مشترک کارگران ابریشم کار شمال است عبارتند از:
۱- به‌رسمیت شناختن شورای کارگران و مشخص کردن وضع کارگران نسبت به شغل‌شان.
۲- پرداخت کامل حقوق و مزایای ایام بیکاری و روزهای پنجشنبه و جمعه.
۳- پرداخت حقوق روزهای پارانی و تعطیل، پرداخت عیدی و پاداش به‌کلیه کارگران.
۴- لغو هرگونه جریمه و پس دادن کلیه مبالغی که تا کنون به‌عنوان جریمه گرفته شده است.
۵- عدم اخراج کارگران و بازگرداندن کارگران اخراجی به‌سرکار.
۶- ایجاد فروشگاه تعاونی، سالن غذاخوری و پرداخت حق مسکن، حق اولاد، حق سرویس و لباس کار.
لازم به‌یادآوریست که کارگران قبل از تعصن به‌مسئولین شرکت، نمایندگان کمیته و فرمانداری مراجعه کرده بودند که نتیجه‌ای نگرفتند.

راهپیمائی و اعتراض کارگران راه‌سازی

تبریز- نوغان در منطقه کوه به‌لسول برای اعتراض به کمی دستمزد، نبودن سرویس - مشکل بودن شرایط کار و هشت درصد مالیاتی که از آنها کم میشود در روز ۵۸/۲/۸ دست به‌یک راهپیمائی زدند.

مسیر کارگران به‌سمت بلوار منجم تبریز بود. در جلو کشتارگاه افراد کمیته بلوار منجم، جلو صف کارگران را گرفته و برای متفرق کردن آنها به‌زور متوسل میشوند و با قنداق تفنگ چند کارگر را مجروح می‌کنند و وقتی باعکس‌العمل شدید و مقاومت کارگران روبرو میشوند اقدام به‌تیراندازی میکنند کارگران نیز با سنگ و آجر به‌آنها حمله میکنند و چند نفر

توضیح و پوش

در مورد خبر کارخانه آریا موکت در نشریه "خبر" شماره ۷ از انتشارات قبلی سازمان، خبری داشتیم از کارخانه "آریا موکت" گیلان که بدین وسیله تکذیب می‌گردد.

پیام شورای کارگران کارخانه نئوپان گنبد

گنبد شورای کارگران کارخانه نئوپان گنبد به‌مناسبت اول ماه مه پیامی فرستادند که در قسمتی از این پیام آمده است «ما باید همه با هم متحد شویم تا به‌خواسته‌های برحق خودمان که سالهای سال پایمال شده برسیم و دیگر نگذاریم که حق‌مان را سرمایه‌داران و کارخانه‌داران خونخوار بخورند، اتحاد خود را به‌تمام کارگران و زحمتکشان گنبد و تمام ایران اعلام میداریم».

تعصن و اعتصاب غذا در هواپیمائی ملی ایران - داوطلبان استخدام هواپیمائی ملی ایران که از تاریخ ۵۸/۱/۲۵ بدلیل عدم رسیدگی به‌وضع استخدامی‌شان تعصن کرده بودند و بیکار هم از تاریخ ۵۸/۲/۳ تا ۵۸/۲/۵ اعتصاب غذا کرده بودند. برای بار دوم از ۵۸/۲/۱۰ برای دستیابی، به‌خواسته‌های خود اعلام اعتصاب غذای نامحدود کرده‌اند.



اخبار کوتاه

شیراز- شورای کارگری کارخانه آزمایش ۳- برگرداندن ۱۲۰ کارگر اخراجی به‌سرکار شیراز اواخر اسفندماه گذشته تشکیل شد. در طی این مدت شورا موفق شده کارهای زیر را در کارخانه انجام دهد
۱- گرفتن ۸۰٪ سودویزه
۲- اخراج مدیر مزدور کارخانه
۳- برگرداندن ۱۲۰ کارگر اخراجی به‌سرکار
۴- نظارت بر تولید
۵- ایجاد نهارخوری
۶- برکنار کردن نمایندگان مزدور سندیکای فرمایشی

اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه

تهران - کارگران کارخانه آجرماشینی زیربار این تحمیل نرود و آزادانه نمایندگان «سازمیر» به‌خاطر افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار چند روز پیش دست به‌اعتصاب آرام در محیط کارخانه زدند. بدنبال اعتصاب و تعطیل کار روز دوشنبه ۵۸/۲/۱۰ از سوی دولت افرادی برای رسیدگی خواست کارگران به‌کارخانه می‌آیند و از کارگران میخواهند که برای مذاکره سه نفر نماینده انتخاب کنند. کارفرمای شرکت سعی می‌کند سه تن از کارگران بی‌مسئولیت را به‌عنوان نماینده به‌کارگران تحمیل کند. یکی از کارگران مبارز اعتراض می‌کند و از سایر کارگران میخواهد که

کلیه بدهی‌ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغو شود

درباره حزب طبقه کارگر

(۴)

اقتصاد سیاسی

«پول یا گردش کالا»

(۱)

قرار گرفت. و این امر بدنبال دومین تقسیم اجتماعی کار یعنی جدائی صنعتگران دست کار از کشاورزان صورت پذیرفت. از این زمان دیگر کالاهای گوناگونی که تولید آنها نیاز به تخصصی کم و بیش داشت تولید می‌گردیدند و از طرف دیگر بدلیل رشد و تکامل جامعه نیازهای انسانها تنوع بیشتری یافت. کالاهای گوناگون تولید میشد که نیازهای گوناگونی را بر می‌آورد در نتیجه مبادله گسترش و تکامل بیشتری یافت. مسکوکات بوجود آمد، سکه‌های درست شد که همبازار طلا یا نقره‌ای که در آنها وجود داشت ارزش آنها مشخص می‌گردید. مثلاً سکه‌هایی دارای یک انس، دو انس یا سه انس طلا ضرب شد و در مبادلات مورد استفاده قرار گرفت. کم کم بدلیل اینکه سکه‌های مزبور ساینده شده و از میزان طلای داخل آنها کاسته میشد دولتها تصمیم به ضرب سکه‌های گوناگون گرفتند که از فلزات کم ارزش ساخته شده ولی هر کدام نماینده مقدار معینی از فلزات گرانبها (طلا و نقره) بودند به این ترتیب سکه‌های جدید بعنوان نماینده مقدار معینی از طلا از طرف دولتها تضمین شد و در جریان مبادله قرار گرفت. از این تاریخ به بعد این سکه‌ها پول نام گرفت و وسیله اندازه‌گیری ارزش یک کالا شد. مبادله بعد مرحله خرید و فروش تقسیم گردید و زروسیسم بعنوان پول واسطه گردش کالا باشد. در نتیجه مبادله کالا از صورت کالا-کالا که عبارت بود از معاوضه یک کالا با کالای دیگر به صورت کالا- پول کالا تحول یافت. (مثلاً شخصی ۲ جفت کفش تولید کرده در بازار بمبلغ ۴۰۰ تومان فروش می‌رساند. حال با این پول مجدداً به بازار مراجعه کرده و کت و شلوار بمبلغ ۴۰۰ تومان خریداری می‌کند. به این ترتیب مبادله کالا به صورت ۲ جفت کفش - ۴۰۰ تومان پول - یک کت و شلوار یا کالا- پول - کالا انجام پذیرفته است و در نهایت پول بعنوان عاملی برای مبادله محصول کار این فرد با حاصل کار دیگری نمایان شده است.)

مبادله کالائی که بوسیله پول صورت می‌گیرد با مبادله ساده کالا با کالا (پایاپای) تفاوت زیادی دارد. در مبادله ساده کالا هر فروش خود خرید هم هست. یعنی در واقع خرید و فروش هر دو یک عمل منفرد هستند، وقتی شخصی پارچه بافته شده بتوسط خودش را با گوسفند مبادله می‌کند عمل خرید و فروش یکجا با فروشندگوسفند انجام می‌دهند. در صورتیکه در مبادله بوسیله پول فروش و خرید از نظر زمانی از هم جدا میشوند. برای فروش فروشنده باید کسی را بیابد که پول داشته باشد و برای خرید کالای مورد نیازش میتواند مدتی صبر کند و پولش را نگهداره

بدین ترتیب در نتیجه تکامل تاریخی تولید کالائی، مبادله، پول بطور خودبخود بوجود آمد. نخست کالائی که در بین سایر کالاهای مورد احتیاج بیشتری بود و نتیجتاً بیشتر مبادله میشد برای این امر انتخاب شد. در زمانهای مختلف انسانها گاو، گوسفند، پوست حیوانات، چرم، غله و غیره را واسطه مبادله قرار میدادند و در نتیجه تکامل طولانی اقتصاد کالائی این نقش به‌طوراً واگذار گردید.

ادامه دارد

در شماره پیش به بررسی خصوصیات کالا پرداختیم و تشریح کردیم که اولین خصوصیت یک کالا سودمندی آن یا عبارت دیگر خاصیت کالا در رفع نیازمندی انسان است که ارزش مصرف کالا نامیده میشود و خاصیت مهم دیگر کالا قابلیت مبادله آن با کالاهای دیگر است. همچنین اضافه کردیم که نسبتی که بآن وسیله یک ارزش مصرفی یا ارزش مصرفی دیگر مبادله میشود ارزش (ارزش مبادله) نامیده میشود. توضیح دادیم که این واقعیت که کالاها فرآورده کار هستند به آنها ارزش می‌بخشد. و مقدار کاری که صرف تولید کالاهای مختلف شده است نسبتی را که مبادله دو کالا برحسب آن صورت می‌گیرد تعیین می‌کند. حال می‌خواهیم به تشریح پول «یا گردش کالا» و پول بعنوان مقیاس ارزش در اقتصاد سرمایه‌داری بپردازیم.

در اقتصاد طبیعی که محصول برای مصرف شخصی تولید می‌گردد تنها در شرایط خاصی که تولید بیشتر از احتیاجات مصرف بود مبادله انجام می‌گرفت. و در این موقع هر کالا، مستقیماً با کالای دیگر مبادله میشد و ارزش آنها تنها بوسیله کالای دیگری که با آن مبادله می‌گردید بیان می‌گشت (مثلاً پنج متر پارچه = یک گونی آرد). در این وضع ارزش کالاها بطور یکتواخت و ثابت اندازه‌گیری نمیشد و برحسب اینکه با چه کالای دیگری مبادله شود ارزش آن بیان دیگری می‌یافت (مثلاً پنج متر پارچه = ۲ کیلو گوشت). بعد از اولین تقسیم اجتماعی کار یعنی جدا شدن قبایل شبنان از آنها نیکه به‌زراعت اشتغال داشتند احتیاجات افراد، جوامع که به فعالیت‌های مختلف (زراعت - شبنانی) مشغول بودند به‌حاصل کار یکدیگر افزایش یافت. مبادله رفته رفته بدلیل تقسیم کار صورت منظم‌تری پیدا کرد. در جریان گسترش مبادله، کالائی که بیش از همه مورد تقاضا بود و بیشتر کالاهای دیگر با آن مبادله میشدند برجستگی و تمایز خاصی یافت و بصورت عامل بیان کننده ارزش سایر کالاهای درآمد (مثلاً قبایل شبنان و زراعت کاران به‌گوسفند احتیاج بیش از اندازه‌ای داشتند. این تقاضا ناشی از نیاز آنها به گوشت و لبنیات بود. لذا گوسفند هم مورد تقاضای زارعین بود و هم برای شبنانان ارزش زیادتری نسبت به سایر چهارپایان اهلی داشت. از اینجهت در مبادله مثلاً یک گوسفند معادل به ۵ گونی آرد ۳۰ متر پارچه - یک زیلو و غیره قرار می‌گرفت. یعنی در واقع ارزش کلیه کالاها بوسیله کالای مزبور نمایش داده میشد. این تغییر مهم باعث گردش کالاها شد و در نقاط مختلف و میاهاهای شگفتی برای سنجش ارزش کالاها بوجود آمد.)

رشد و تکامل تولید کالائی موجب می‌گردید که وسیله یکسانی برای سنجش کالاها بوجود آید که سرعت و تکامل مبادله را به‌تأخیر نیازندازد. بر این اساس نقش این مقیاس عام که ارزش کالاهای مختلف با آن سنجیده میشد به‌فلزات گرانبها بواسطه ویژگیهای این فلزات یعنی دوام کمی حجم، قابلیت تقسیم و شباهت کامل آنها بهم سپرده شد. و مثلاً ۲ انس طلا معادل یک گوسفند - ۳۰ متر پارچه - ۵ گونی آرد - یک زیلو و غیره

در این مبارزه کارگران به‌تضاد آشتی‌ناپذیر بین منافع خودشان و کارفرمایان که هر روز و هر ساعت در محیط کار خود با آن روبرو هستند پی برده‌اند. ولسی هنوز به‌آشتی‌ناپذیر بودن تضاد منافع خود و تمام رژیم سیاسی و اجتماعی حاکم پی نبرده‌اند. بعبارت دیگر هنوز آگاهی سوسیالیستی کسب نکرده‌اند. بهمین دلیل هم این مبارزات خودبخودی یا خودانگیخته نامیده میشوند.

اگر جنبش خودبخودی کارگران با آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک تلفیق نشود یعنی اگر آگاهی بمیان کارگران برده نشود، کارگران در مبارزات خودبخودی‌شان، حداکثر به این نتیجه میرسند که اتحادیه تشکیل دهند تا با کارفرمایان مبارزه کنند. لنین در این باره می‌نویسد:

«ما گفتیم که آگاهی سوسیال دمکراتیک در کارگران اصولاً نمی‌توانست وجود داشته باشد. این آگاهی را فقط از خارج (یعنی خارج از جنبش کارگری- نویسنده) ممکن بود وارد کرد. تاریخ تمام کشورها گواهی میدهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصراً میتواند آگاهی تردیونیستی (اتحادیه‌ای) بدست آورد. یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، برضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی بنماید که برای کارگران لازم است و غیره.» اگر آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک بمیان کارگران برده نشود، مبارزه کارگران در چهارچوب محدود مبارزه تردیونیستی (اتحادیه‌ای) باقی می‌ماند و به مبارزه آگاهانه پرولتاریا تکامل نمی‌یابد. و تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی قرار می‌گیرد. لنین درباره اهمیت بردن آگاهی بمیان کارگران می‌نویسد: «حال که از ایدئولوژی مستقلی که خود توده‌های کارگر در همان جریان نهضت خودبخودی بوجود آورده باشند نمیتواند حرفی در میان باشد. در اینصورت قضیه فقط اینطور میتواند مطرح شود: یا ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی..... بنابراین هرگونه بهادادن به ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه دوری از آن بخودی خود یعنی تقویت ایدئولوژی بورژوازی است. از جریان خودبخودی سخن میرانند. لیکن تکامل خودبخودی نهضت کارگری درست منجر به تبعیت این نهضت از ایدئولوژی بورژوازی میشود... زیرا نهضت خودبخودی کارگری همان تردیونیسم... است و تردیونیسم (نظریه‌ایکه مبارزات کارگران را محدود بمبارزه اقتصادی می‌کند) هم چیزی نیست جز همان اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی. از دین این رو وظیفه ما یعنی وظیفه سوسیال دمکراسی عبارت از مبارزه علیه جریان خودبخودی است و عبارت از آنست که نهضت کارگری را از این تمایل خودبخودی تردیونیسم که خود را زیربالم و بر بورژوازی میکشاند منحرف کنیم و آنرا زیربالم و پر سوسیال دمکراسی انقلابی بکشیم.» وظیفه مارکسیست - لنینیست‌ها اینست که ذهن کارگران را نسبت بموقعیت طبقه کارگر و وظائف آن، روشن بکنند.

بدین ترتیب یعنی با تلفیق آگاهی

در شماره‌های گذشته درباره ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر برای رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و اصول تشکیلاتی را که لنین برای حزب طبقه کارگر تدوین کرده است، صحبت کردیم. در این شماره میخواهیم درباره اینکه حزب طبقه کارگر چگونه تشکیل میشود، صحبت بکنیم. استالین میگوید که: حزب طبقه کارگر از تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر بوجود می‌آید. برای اینکه این گفته را بهتر بفهمیم لازم است که رابطه جنبش طبقه کارگر و سوسیالیزم را روشن کنیم.

در قرن نوزدهم در ابتدا، سوسیالیزم و جنبش طبقه کارگر بصورت جدا و مجزا از یکدیگر در کلیه کشورهای اروپائی وجود داشت. کارگران علیه کارفرمایان مبارزه می‌کردند، اعتصاب براه می‌انداختند و برای تشکیل اتحادیه تلاش می‌کردند. سوسیالیست‌ها هم در خارج از جنبش طبقه کارگر قرار داشتند و مشغول تنظیم نظریات اقتصادی خود از سرمایه‌داری و سیستم اجتماعی بورژوازی و تعویض این سیستم با سیستمی عالیتر، یعنی سیستم سوسیالیستی بودند. جدائی جنبش طبقه کارگر و سوسیالیزم باعث ضعف و عقبماندگی جنبش طبقه کارگر و سوسیالیزم شده بود. جنبش طبقه کارگر از علم پیشرفته زمان خود بهره‌ای نبرده بود و بصورت محدود، پراکنده، از هم گسیخته و بدون آنکه اهمیت سیاسی بدست آورد. باقی مانده بود. تئوریهای سوسیالیستی هم بدون پیوند با مبارزات کارگران، تنها نظریات تخیلی بودند. آرزوهای خوش و شیرینی بودند که بر زندگی واقعی تأثیری نداشتند. کارل مارکس و فریدرک انگلس، دو تن از متفکران قرن نوزدهم که زندگی خود را در راه مبارزه برای رهائی طبقه کارگر نهاده بودند، با جهت دادن سوسیالیزم بسوی پیوند با جنبش طبقه کارگر، بزرگترین خدمات خویش را انجام دادند. آنان، آن تئوری انقلابی را که لزوم این پیوند را روشن می‌ساخت بدست آوردند. آنان تئوریهای سوسیالیزم متفکران پیش از خود را به تئوری سوسیالیزم علمی تکامل بخشیدند و به سوسیالیست‌ها وظائف تشکیل بخشیدن به مبارزه طبقاتی پرولتاریا را محول کردند. و نشان دادند که تنها زمانیکه این پیوند عملی شود، مبارزه طبقاتی کارگران شکل مبارزه آگاهانه پرولتاریا را برای رهائی از استثمار طبقات استثمارگر بخود می‌گیرد.

جنبش خودبخودی یا خودانگیخته کارگران نشانه بیداری خصومت آشتی‌ناپذیر بین کارگران و کارفرمایان است و گرچه نطفه‌های آگاهی بشکل جنبی در آن نهفته است ولسی هنوز تا آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی فاصله دارد. کارگران وقتی شروع بکار می‌کنند و با استثمار وحشیانه نیروی کارشان و با ستم و تزیقات گوناگون و با پایمال شدن حق خود روبرو می‌شوند، شروع بمبارزه می‌کنند. مبارزه کارگران زمانیکه خودبخودی است، بیشتر متوجه کارفرماست و آنها میخواهند به‌خواستهای اقتصادی و رفاهی خود برسند.

مبارزه کارگران در کارخانه ...

بقیه از صفحه ۱۲

فردای آن روز (۱۳ اسفند) کارگران به کارخانه آمدند. حدود ۴ بعد از ظهر نماینده کمیته تیر به اتفاق ۵ نفر مسلح وارد کارخانه شدند و از کارگران خواسته شد که در گروههای ۶ نفره بمسجد صاحب‌الزمان بروند و حقوق را دریافت کنند و ضمناً گفتند که بین شما عناصر مشکوک هستند، و باید شناسائی شوند.

کارگران بی دردم سایدگان کمیته نیز عملاً جانب کارفرما را می‌گیرند. این بود که از رفتن بمسجد خودداری کردند و ضمن اعتراض شدید می‌گفتند: «در کارخانه کار کرده‌ایم و همین جا هم حقوق خود را می‌گیریم».

سرانجام با باشناری کارگران توافق شد که ۸۰ درصد

از حقوق عقب افتاده کارگران با کسر مبلغ زحیره در

همان روز و ۲۰ درصد بقیه فردای آن روز پرداخت شود

در کارخانه بروی کارگران مار گردد و در خانه گفته

شد: «انحامیه کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای

انقلابی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه

می‌کنند ضامن پیروزی است».

کارگران به قسمتی از خواسته خود رسیدند

ولی برای گرفتن حق مسلم خود یعنی نابودی

استعمار و اعمال حاکمیت راه درازی در پیش

دارند. راهی دراز و پرپیچ و خم. در کارزار

مبارزه بین کارگران و سرمایه‌داران،

سرمایه‌داران سعی می‌کنند از حربه‌ها و

حیل‌های متفاوتی استفاده کنند. مهم حتی

کردن آنهاست. کارگران با آگاهی به این شیوه‌ها

باید ضمن یکپارچگی و تشکیل خود بیاموزند

که مبارزه‌شان با سرمایه‌داران تعطیل

نبرد نیست. باید تنگناها را یکی پس از

دیگری فتح کرد و به پیش رفت. ماهیت

سرمایه‌دار را با تمام دوروکلک‌های شناخت.

کارگران باید بدانند که سرمایه‌دار تنها نیست.

قانون و دولت با تمام اهرم‌های پشت سر او

است چهره‌ای دوگانه، بلکه چندگانه دارد. گاهی

نرمش نشان می‌دهد و زمانی دست به خنونت

می‌زند و تهدید می‌کند. او منافعش را

می‌خواهد یا به عبارتی چپاولش را. نابودی خود

را در آگاهی و تشکیل کارگران می‌بیند. وقتی

کارگران ضعیفند، او قدرت نمایش می‌کند و

وقتی که کارگران با تشکیل خود قدرت واقعی

خود را نشان دادند از در سازش در می‌آید و

خود را زبون نشان می‌دهد. این است چهره

دشمن کارگران. در همین کارخانه وزنه کارفرما

حتمی برای شانه‌خالی کردن از حداقل خواسته‌های

کارگران ابتدا سعی می‌کند بین کارگران

جدایی بیاندازد. چرا! برای اینکه نیرو و قدرت

کارگران را تحلیل برد و ضعیف کند. مثلاً

کمیته امام می‌گوید: «۶ نفر ۶ نفر بیاید مسجد و

پول خود را بگیریید» وقتی حربه

تفرقه‌اندازی مؤثر نشد کارفرما می‌گوید:

«رعایت حال ما را بکنید» و چه خنده‌دار است

رعایت حالش را بکنند. یعنی کارگران از حقوق

عقب افتاده خود چشم پوشی کنند. کارفرما از

منافع مشترک صحبت میکند، فلسفه‌بافی می‌کند

واژ انقلاب دم می‌زند، وقتی کارگر گول این

فریبکاریها را نمی‌خورد آنوقت است که تهدید

می‌کند و می‌گوید: «ما با شما هیچ کاری

نداریم» او اخراج کارگران را حق مسلم خود

می‌داند! و وقتی کارگران را در خواسته‌هایشان

قاطع می‌بیند شکایت میکند و از افراد مسلح

کمک می‌خواهد. از «قانون» صحبت می‌کند.

وقتی از همه این تلاشها چیزی دستگیرش نشد

چاپلوسی می‌کند و می‌گوید «هرچه کمیته امام

بگوید بعد زاری می‌کند که «پسول ندارم».

«فرصت می‌خواهد» وقتی همه حربه‌هایش را

بسرش خراب کردند، آنوقت باورش می‌شود

که شوخی نیست و باید حقوق عقب افتاده

کارگران را بپردازد، آنها را به سرکار بازگرداند

و خواسته‌های دیگرشان را جامعه عمل ببوشاند.

کارگران به همین خواسته‌های ساده و اولیه

خود چطور رسیدند؟ آنها تشکیل خود را حفظ

کردند، با آگاهی حرفه‌های کارفرما را یکی پس

از دیگری خنثی کردند و در طی همین

مبارزات، شورای دائمی خود را نیز تشکیل

دادند. سلاح آگاهی و تشکیل هیچگاه نباید

بزمین گذاشته شود. برعکس مرتباً باید بکسار

رود و ارتفاع یابد. تا پیروزی نهایی که

نابودی سیستم سرمایه‌داری است تضمین شود.

حق ما خیلی اجماع شده، اینها که ما میخواهیم حق
ماست. این حداقل زندگی ماست» هک هفته است که
دنبال کارمان هستیم و نتیجه نگرفته‌ایم. «چرا کمیته
امام که قبلاً افرادش را به کارخانه فرستاد با کارفرما
نیامد تا حقوق ما را بپردازد ما به این حقوق برای
زندگیمان احتیاج داریم». «در کارخانه باید بروی کارگران
باز شود. کارگران سپس این موضوع را مطرح کردند که
لازم است کارفرما خود در جمع کارگران حاضر شود و
با اتفاق مذاکره شود. طبق درخواست کارگران، کارفرما وارد
مذاکره شد و گفت: «هرچه کمیته امام بگوید قبول دارم».

و کارگران گفتند: «ما شورای ۵ نفره داریم و مسائل

باید همین جا حل شود» و دوباره کارفرما جابلوس مابانه

تکرار کرد: «هرچه کمیته امام بگوید». کارگری گفت: «این

کارخانه را ما خودمان دوست کرده‌ایم و مسائل ما

همینجا باید حل شود و نه اینکه باقوانین کار رژیم

پرسیده قبلی و بهانه‌های دیگر، به بعد موکول شود. این

خود کارگران هستند که تصمیم می‌گیرند، نه کارفرما.

باید حقوق کارگران هرچه زودتر پرداخت گردد».

«تا حقوق ما را ندهید همین جا بست می‌نشینیم».

بالاخره قرار شد کارفرما پول کارگران را تا شب چهارروز

تجه کند.

بقیه از صفحه ۴

انگلیسی و تاتار! اما من گمان نمی‌کنم که این حرف راست باشد. فقط دو نژاد هست، دو
ملتی که با هم آشتی‌ناپذیرند: پولدارها و فقرا! لباس مردم و زبان‌شان با هم فرق دارد،
اما رفتار ارباب‌ها با توده مردم در همه جا به یک شکل است...

سرانجام زمانی می‌رسد که مادر بدون ترس و یا تردید به مبارزه رومی آورد، اما استدلال
او برای رو آوردن به مبارزه هنوز یک استدلال مادرانه است. او می‌گوید:

- «بچه‌ها، یعنی پاک‌ترین خون ما، جگر گوشه‌های ما که بیشتر از هر چیزی برای ما
عزیز هستند، آزادی خودشان و جان خودشان را نثار می‌کنند و بدون تأسف هلاک
می‌شوند. پس من که مادرم چه کاری هست که حاضر به انجام آن نباشم؟»

مسائلی را که در بالا بردن آگاهی مادر و کشاندن او به سمت مبارزه مؤثر بودند می‌توان از
لابلای وقایع کتاب بیرون کشید. اولین عامل، همچنان که گفتیم، عاطفه مادری بود که
پیوندی میان او و پسرش و آنچه که به پسرش مربوط می‌شد برقرار می‌کرد. تغییر رفتار و افکار

پسرش نمی‌توانست در او بی تأثیر باشد. عامل دیگر، بحث‌ها و صحبت‌های پاول و دوستان
او بود که حقایق را بتدریج برای مادر روشن می‌کرد. اما باید توجه داشته باشیم که اگر خود
مادر آمادگی پذیرش این افکار را نداشت هرگز آن‌ها را از طریق بحث و منطق نمی‌پذیرفت.

عامل مهمی که باعث می‌شد مادر به آسانی این افکار جدید را بپذیرد، ستم طبقاتی‌ای بود
که او از ابتدای زندگی با پوست و گوشت خود احساس کرده بود. ستم طبقاتی‌ای که می‌دید
خانواده او همه کارگران دیگری که می‌شناخت همواره از آن رنج برده‌اند. سرانجام بعنوان

آخرین عامل باید از ارتباط مادر با یک سازمان سیاسی یاد کرد. مادر که در موقع دستگیری
پاول، خودش داوطلب شده بود که برای کمک به او به پخش اوراق نشریه در کارخانه بپردازد،
بتدریج ارتباط نزدیک‌تری با دوستان پاول که عضو یک سازمان سیاسی انقلابی بودند پیدا

کرد و به همکاری با آنان پرداخت. طبیعی است که چنین ارتباطی می‌تواند تأثیر بسیار زیاد و
تعین‌کننده‌ای در رشد شخصیت یک فرد داشته باشد.

در روز اول ماه مه، پس از حمله سر بازان که منجر به دستگیری مجدد پاول و عده‌ای دیگر
می‌شود، مادر تکه کوچکی از بیزق سرخی را که در دست پاول بوده بر زمین می‌بیند. او آن را
بر می‌دارد و ضمن دادن شعار به تشویق و تحریک جمعیت می‌پردازد. در روزهای بعد نیز او

فعالان به پخش اعلامیه و نشریه می‌پردازد و به روستاهای دور سفر می‌کند تا نشریه به آنها
برساند.

در پایان داستان، مادر تنها به فکر مبارزه است و مسائل شخصی و فردی مربوط به خود و
پسرش را فراموش کرده است. بس از محاکمه پاول صدور حکم تبعید او به سیبری، رفقایش
متن نطق دفاعیه او را تکثیر می‌کنند. مادر داوطلب می‌شود که اوراق دفاعیه را به شهر
خودشان ببرد تا در کارخانه بخش کند. اما در ایستگاه قطار متوجه می‌شود که پلیس در کمین
است و خیال دستگیری او را داد. مادر حاضر نمی‌شود بدون مبارزه تسلیم شود و بخصوص
نمی‌خواهد که متن دفاعیه پاول بیش از آنکه پخش شود دست پلیس بیفتد. به همین جهت در
حالیکه شعار می‌دهد و جمعیت زیادی را بگرد خود جمع می‌کند، تمام اوراق، دفاعیه را
بین مردم پخش می‌کند.

آخرین صحنه داستان، مادر را نشان می‌دهد که در مقابل حمله افراد پلیس و در زیر
ضربات مشت و لگد، همچنان شعار می‌دهد و به مردم می‌گوید:

«از هیچ چیز نترسید! هیچ رنجی از آنچه در تمام عمر احساس می‌کنید بدتر
نیست!... با دریاهای خون هم نمی‌تواند حقیقت را خاموش کند!...»

و حالا چطور شده که میخواهید ما را در مشکلاتان
شریک کنید؟ و در مورد عدم امکان تفرقه بین کارگر و
کارفرما گفت: «من صبح تا شب جان کدم، اما
توهش خوش‌گذرانی کرده‌ای، من شبها نگرهانی دادم و
در این مبارزات شرکت کردم. اما تو با تویی
خانجات قایم شده‌ای یا فرار کرده‌ای به خارج. چطور
می‌توانیم با شما در یک جبهه باشیم!» نماینده کارفرما
دیگر چاره‌ای جز ترک صحنه نداشت. همبستگی کارگران
عجیب‌تر شده و حاضر بودند حتی یک قدم هم عقب‌نشینی

کنند.

روز بعد کارگران شورای دائمی خود را که متشکل از ۵

نفر کارگر سینه انتخاب نمود. شورایی که می‌بایست با

قاطبیت خود مبارزات چند روزه کارگران را سرانجام

رساند. کارگران ضمن گفتگو و سخنای طولانی
خواسته‌های دیگر خود را بیان داشتند و بر اساس آن
فطنامه‌ای که حاوی کلیه خواسته‌های کارگران منتهی تنظیم

گردد. این بار کارگران با دست برتر و تشکیل بیشتری با

کارفرما مواجه شدند. دوباره از طرف کمیته امام یک

روحانی باعناق یک مهندس وارد جمع کارگران شدند و

گفتند که برای رسیدگی به وضع کارخانه آمده‌اند. کارگران

خواسته‌های خود را مطرح کردند و از جمله گفتند: «در

وکیل کارفرما باید جواب خواسته‌های اولیه کارگران را
بدهد.

وکیل کارخانه متوسل به حیل دیگری شد و شروع کرد از
قانون کار صحبت کردن، از قانون پرسیده‌ای که به کارفرما
امکان حق‌کشی میدهد دفاع کرده و گفت: «قوانین جاری
وزارت کار از نظر ما کاملاً قانونی بوده و... حاکم بر این
ملک است. اگر شما قبول ندارید ما قبول داریم،
جلسه‌ای با حضور نماینده وزارت کار ترتیب بدهیم و
تصمیم بگیریم».

کارگری در پاسخ گفت: «وزارت کار و قوانین کار قبلی
باید تغییر کند. ما انقلاب کردیم که بتوانیم قوانین
ضد کارگری شما را تغییر دهیم، انقلاب کردیم که
حرفمان را بزنیم، جواب ما را بدهید. آیا کارخانه را باز

می‌کنید یا نه».

وکیل کارخانه در مقابل این سؤال بطور قاطع حرف از «تفاهیم» کارگر

و کارفرما و همکاری را بیان نکرد و میخواست از پاسخ دادن

ظفره برد که کارگر دیگری او را سؤال پیچ کرد:

«چرا آن موقع که سدهای کلان از این کارخانه

خارج میشد ما همکار نبودیم؟ چرا وقتی دیدیم صلیک

شلوغ شده پولها را خارج کردید و میخواستید با حیل
و تریک کارگران را بدون پرداخت حقوق اخراج کنید

برای گفتن به شما نداریم. فردای آن روز کارگران در
ساکن نهارخوری کارخانه جمع شدند و موافقت خود را با
اعضای شورا اعلام کردند. آنها فهمیدند که باید یکپارچه
بمبارزه خود ادامه دهند و تا رسیدن به خواسته‌هایشان از پا
ننشینند. کارگری از میان جمع گفت: «ما کارگران با
سرمایه‌داران همیشه در تضاد هستیم، یعنی سرمایه‌دار
سعی میکند منافع خودش را تأمین کند و ما هم زحمت
می‌کشیم تا زندگی خود را تأمین کنیم. بعد از تشکیل
دولت موقت هم وضع فرقی نکرده و تا حدودی ماهیت
دولت موقت برای ما روشن شده... در نظام سرمایه‌داری
نقد و بدبختی هست. سرمایه‌دارها فقط بکنر چپاول
ما هستند».

بعد از مدتی ۶ نفر مسلح از کمیته امام وارد کارخانه

شدند. ظاهراً با شکایت وکیل کارخانه به آنها گفته شده

بود که دانشجویان مسلح وارد کارخانه شده‌اند و قصد

غارت کارخانه را دارند. مأمورین ابتدا سعی داشتند

کارگران جدا از دانشجویان بشینند تا بازجویی کنند اما

با اعتراض کارگران مواجه شدند. وکیل کارفرما که هوارا

پس دید خواست خارج شود اما کارگران اعتراض کردند و

خواستند او حضور داشته باشد و توضیح دهد که چرا این
عمل ضد کارگری را انجام داده است و همچنین بتواند

نقدی بر «مادر» ...

مادر که پس از مرگ شوهرش و با تغییر رفتار پاول بشدت به پسر خود علاقمند شده است
در اینجا چنین تصویری می‌کند که باز بدبختی جدیدی دارد به سراغ او می‌آید و رفتار مشکوک
پسرش دست کمی از دائم‌الخمیر بودن شوهرش ندارد. تصویری می‌کند که سرنوشت او همیشه
با بدبختی و اضطراب توأم خواهد بود و هیچ راه گریزی ندارد. اما پاول او را بتلداری می‌دهد
و برای اولین بار گوشه‌ای از حقایق زندگی را برایش روشن می‌کند. به او می‌گوید که تمام
بدخلقی‌ها و کتک زدن‌های پدرش هم در واقع بخاطر فشار کار روزانه در کارخانه بوده که
سبب می‌شده وقتی به خانه می‌آید دق دلش را به پوری زن و بچه خالی کند.

صحبت‌های پاول تأثیر زیادی بر مادر می‌گذارد. این اولین بار بود که کسی با او همدردی
می‌کرد و علت بدبختی‌ها و مشقت‌های زندگی‌اش را به او می‌گفت. با اینهمه او هنوز نگران
سرنوشت پاول است و از آینده او می‌ترسد. وقتی هم که پاول به او می‌گوید که رفقایش
به خانه آنها خواهند آمد تا در جلسه‌ای شرکت کنند، بیشتر نگران می‌شود. اما بعد که
دوستان پاول می‌آیند و مادر می‌بیند که همه کارگران جوان، مهربان، دوست‌داشتنی و بی
تکلفی هستند که به‌رهائی انسان از همه بدبختی‌ها می‌اندیشند، نگرانی او جایش را به تعجب
می‌دهد زیرا نمی‌فهمد که داشتن این افکار به چه علت خطرناک است و چرا باید زندان و
تبعید، در انتظار این افراد باشد.

در مراحل بعدی داستان ما شاهد هستیم که چگونه آگاهی مادر، که دورادور در جریان
مباحثات و گفتگوهای جلسات هست، افزایش پیدا می‌کند و به همان نسبت تمایل پیدا
می‌کند که به آنها در راه رسیدن به هدف‌هایشان کمک کند. در ابتدا این کمک تنها در رابطه با
پاول مطرح می‌شود یعنی مادر می‌خواهد که به پسرش که دچار دردرس شده کمک کند. مثلاً
یک بار بعد از پخش نشریه‌ای در کارخانه، پلیس عده‌ای از کارگران از جمله پاول را
بازداشت می‌کند. رفقای پاول به مادر می‌گویند که اگر هفته بعد مجدداً نشریه در کارخانه
پخش نشود، پلیس اطمینان پیدا می‌کند که همان عده مسئول پخش نشریه بوده‌اند و آنها را
زندانی یا تبعید خواهد کرد. در اینجا مادر داوطلب می‌شود که به کارخانه برود و مخفیانه
نشریه را بین کارگران پخش کند تا به این ترتیب از پسرش رفع اتهام بشود. و همین کار را هم
می‌کند.

در آن اوایل، مادر افکار پاول و رفقایش را خیالبرداری‌های کودکانه می‌شمارد و باور
نمی‌کند که آنها موفق شوند زندگی انسان‌ها را بکلی تغییر دهند و دنیایی جدیدی بسازند.
حرف‌های آن‌ها در نظر او به یک قصه زیبا شباهت دارد. مثلاً «آندره» دوست پاول می‌گوید:

«مردم همه مریض‌اند، از زندگی می‌ترسند... هر کس فقط از درد خودش خیر دارد. اما
ناگهان مردی بیدار می‌شود که زندگی را با مشعل عقل روشن می‌کند و فریاد می‌زند: «آهای!
موجودات بدبخت! حالا وقتش رسیده که بفهمید منافع همه شما یکی است و هر کسی
حق دارد زندگی کند و رشد کند!... با صدای فریاد او، بهترین قسمت تمام دل‌های
عالم به همدیگر پیوند می‌خورند و یکی می‌شوند و بصورت یک دل خیلی بزرگ و
نیرومند و عمیق و حساس در می‌آیند که مثل یک ناقوس نقره‌ای است... برادرها، من
از حالا صدای این ناقوس را می‌شنوم!»

اما گاهی آوای رؤیایی این ناقوس جای خود را به واقعیت‌های روشنی می‌دهد که برای
مادر کاملاً محسوس و ملموس و قابل فهم است. مثلاً آندره در روز اول ماه مه خطاب
به کارگران می‌گوید:

«رفقا! می‌گویند که در روی زمین همه نوع ملت وجود دارد: یهودی، آلمانی، فرانسوی،



فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم



نامه يك كارگر

دولت انقلابی نیست

نزدیک بعدو ماه است که از تشکیل دولت موقت می گذرد، «دولت انقلابی» صبح ساعت ۶ از خانه با نام خدا بیرون می آیم. خانه ای که در باغچه آباد قرار دارد. جنوبی ترین نقطه تهران در صف ایستگاه اتوبوس قرار میگیریم. اتوبوسی که چند نفر بیشتر محل ایستادن ندارد از راه میرسد با ناله سوار می شوم. مثل همیشه به فکر فرو می روم. صاحب خانه ام را مجسم می کنم که شش ماه است اجاره آن عقب افتاده به خود می گویم خدا بزرگ است انقلاب شده و ما هم بالاخره در این انقلاب سهمی خواهیم داشت با عوض کردن چند اتوبوس به مقصد و محل کارم که تپه های غرب عباس آباد قرار دارد می روم. چشم به اطلاعاتی که روی در بزرگ نوشته شده می افتد: بگفته مقامات در بانک ملی حسابی پشماره فلان جهت کمک به خانه سازی کارگران باز شده خواهشمند است در این امر خیر یاری فرمائید. بیاد زلزله زدگان و با سیل زدگان سابق افتادم. که بولی جمع کرده و بعد معلوم بود... رویم را برگردانده به اطراف نگاه کردم. تا دلت بخواد آپارتمان خالی اراضی خالی و مجموعه مسکونی و شهرک های فراوان در محل های مختلف، به خود گفتم آخر این دولت کجا می خواهد برای ما کارگران خانه بسازد. در اطراف شهر ری، یا وارمین، و یاغلی آباد قم. در نانی مگر آب کافی و یا

نامه يك كارگر «مستضعف»

تلویزیون پابرهنگان و مبارزان واقعی را خوب بشناسید!

چند شب قبل که داشتم اخبار را از سیما انقلاب قطب زاده تماشا می کردم دوربین تلویزیون پابرهنگه هابه میان تجار و بانکداران ودلالان سرشناس رفت تا به ما بفهماند آنها باچه شوق ودوقی به خلق زحمتکش (مستضعف) کمک می کنند وبه حساب ۱۰۰ ، فرموده امام پول واریز می کنند. خبرنگار تلویزیون میکروفون را نزد حاج آقا مانیان می بردوازشبان سؤال می کند ونوع احساس نامبرده را جویا می شود. حاجی آقا می فرمایند بازاریان همیشه حاضر به کمک مستضعفین هستند ودر تمام کارها پیشقدم خواهند بود. خبرنگار تلویزیون کسه مخصوص پابرهنگه هاست نزد نفردوم می رود ، بازاری سخاوتمند ، اول ازکرم و بزرگواری خود سخن می گوید واعلام می کند چند واحد آپارتمان داردکه اگر امام دستور بفرمایند حاضرند همسرا به خلق ستمدیده بدهند. خبرنگار

چرا هنوز به قوانین پوسیده و ضد مردمی گذشته استناد میکنید؟

«نامه سرگشاده يك كارگر به وزير كار»

اینجانب از زمانی که خود را شناختم یعنی از سن ۸ سالگی طعم تلخ استثمار و ستم را در محیط کارگاهها و کارخانه های مختلف چشیده ام. تمام زندگیم را با جان کندن تحت شرایط غیر انسانی و غیربهداشتی کارگاهها و کارخانه ها و بیکاری و دربدری گذرانده ام. در سال ۱۳۵۲ بعلت شرکت در اعتصاب کارگران لیلاندموتور از طرف ساواک بازداشت و بدون هیچ دلیل و مدرکی به یکسال زندان در شکنجه گاههای کمین و قصر محکوم شدم. در سال ۱۳۵۳ ظاهراً آزاد ولسی واقعا زندان کوچک قصر بزندان بزرگی منتقل شدم. بلافاصله به کارخانه مراجعه و خواستار بازگشت بکار سابق گردیدم. در جواب بمن گفتند که با داری ساواک در خیابان میکده مراجعه کنم. مزدوران جیره خوار ساواک در خیابان میکده مرا تهدید و ارباب کردند که از این پس حق ندارم هرگز اطراف هیچ کارخانه ای دیده شوم. وقتیکه در مورد حقوق و مزایای پنج سال از عمرم را که در کارخانه ی لیلاندموتور تلف کرده بودم با آنان صحبت کردم گفتند که بکارخانه برگرد بآنان تلف راه دوشادوش سایر مردم به بیکار پرداخته اند و این موضوع در انحصار گروه و دسته خاصی از کارگران و یا طبقات دیگر نبوده و نمی باشد. نامه در انتها «از مسئولان نشریه خواسته است که در نشر و چاپ مطالب رسیده بآنها توجه و دقت نظر بیشتری اعمال نموده، حتی المقدور سعی شود تا مطالب از شخصی که مشول و جوابگو در مورد آنها باشد دریافت گردد.» ما ضمن تاکید بر اعتماد کامل به رفقای کارگری که برای ما نامه می نویسند، بازهم «توجه و دقت نظر» بیشتری برای اطمینان از صحت نوشته ها و مطالب اعمال خواهیم کرد.

میکیم. با مراجعه مجدد به کارخانه عمر پنج ساله ی مرا در کارخانه با هزار تومان پول که در کف دستم نهادند باز خرید کردند، و مرا تهدید کردند که دیگر هرگز آنطرفها پیدایم نشود. از این بیعد دوران آوارگی من شروع شد و پس از مدتها طولانی که توانستم در ایران ناسیونال کاری پیدا کنم بعد از دوزخ بدستور ساواک بیرونم انداختند. از این زمان بیعد من بودم و يك كيف و چند آچار و بیج گوشنی و رفتن از این محل بآن محل از این خانه بآن خانه، در گرمای کشنده ی تابستان و سرمای طاقت فرسای زمستان در جستجوی لقمه ای نان بخور و نمیر، این وضع ادامه داشت تا آنکه ظلیعه ی انقلاب آغاز دوران جدیدی را بدهها هزار کارگر ایرانی بشارت داد، من نیز مانند سایر برادران و خواهران خود برای از بین بردن بساط جور و ستم و استثمار جنگیدم و بیروزی انقلاب را بعنوان بیروزی طبقه ی کارگر جشن گرفتم. شادیا کردم و حتی پایکوبی و دست افشانی نمودم وقتی شنیدم حضرت امام خمینی دستور فرمودند تمام کارگران اخراجی کارخانه ها بسر کارهای خود بازگردند. به عصر جدیدی که انقلاب نوید میداد با تمام وجود ایمان آوردم لیکن شادی مدت زیادی نپاشید، با مراجعه به کارخانه ی لیلاندموتور اولین ضربه ی کاری بمن وارد شد. چهراهی شناخته شده ای چون سرهنگ سابق ساواک که قبل از انقلاب مرتباً به توطئه چینی برای سرکوبی هزارها کارگر کارخانه مشغول بود و دشمن قسم خورده و شناخته شده کارگران محسوب میشد کماکان انتظامات کارخانه را اداره میکرد، میدانید در آن لحظه چه افکاری به مغزم هجوم آورد؟ مگر نه اینکه انقلاب يك زیر و روئی کامل

رفقای کارگر

همانگونه که قبلاً متذکر شدیم برای آگاهی و آشنایی هرچه بیشتر رفقای کارگر از نظرات و تجربیات سایر همزمان کارگیشان از این پس ستونی از روزنامه را به نامه های ارسالی شما اختصاص خواهیم داد و سعی خواهیم کرد به کمک شما به آنها پاسخ دهیم. بنابراین از همه رفقای کارگر می خواهیم نظرات و تجربیات خود را با ذکر نام واحد تولیدی که در آن کار می کنند برای ما بفرستند با امید فراوان به موفقیت راهمان

«نماینده کارفرما» «از طرف کارگران» صحبت میکند.

چاب نامه یی تحت عنوان «نقش کارگران در قیام مسلحانه بهممن ماه» در «کار» شماره ۶ سبب شد. که نامه تاپب شده ای تحت عنوان «تکذیب و تصحیح» برای ما فرستاده شد. این نامه را از طرف کارگران الیاف» امضا کرده بودند. اما چه کسانی «از طرف کارگران» امضا کرده بودند؟ «نماینده کارفرما»، «دبیر سندیکا» و «نماینده کارکنان»! اینکه آیا «نماینده کارفرما» می تواند «از طرف کارگران» صحبت کند یا نه، مسئله ای است که قضاوت در آن مورد را بمعهد کارگران می گذاریم. نمایندگان! نوشته اند «بنظر میرسد که این نامه از طرف کارگران الیاف نبوده است» ما به نویسندگان نامه اطمینان میدهم که نامه را گروهی از کارگران الیاف نوشته اند. نویسندگان نامه اعتراضی نوشته اند که در مراجعه به دفتر روزنامه مسئولان نشریه نتوانستند مدارکی دال بر متعلق بودن این نامه

با تقدیم احترام فراوان - يك كارگر

تاریخچه جنبش کارگری جهان (۲) جنبش «چارتیستها» در انگلستان

پیامهای همبستگی سازمانهای سیاسی و کارگری جهان به سازمان ما به مناسبت اول ماه مه

در شماره قبل تعدادی از پیامهای ارسالی برای سازمان ما را که به مناسبت اول ماه مه دریافت کرده بودیم، منتشر کردیم. اینک بخش دیگری از این پیامها را می آوریم. متأسفانه بعثت کمی جا قادر نیستیم متن همه پیامها را منتشر کنیم و تنها به ذکر نام سازمانها و نشر خلاصه‌ای از یک پیام بسنده می‌کنیم.

فهرست بخش دیگری از پیامهای رسیده:

- سازمان عدم مداخله در امور شیلی» در آمریکا.
- «سازمان باریگاد پیروزی» در آمریکا (پشتیبان جنبشهای آزادیبخش آمریکا لاتین).
- «جنبش نوین آمریکا (N.A.M.)»
- «سازمان عدم مداخله در امور شیلی»
- «سازمان باریگاد پیروزی» در آمریکا (پشتیبان جنبشهای آزادیبخش آمریکا لاتین).
- «جنبش نوین آمریکا (N.A.M.)»

گذاردند. اگرچه جنبش «چارتیستها» با شکست روبرو شد، ولی مبارزات کارگران انگلیس در تاریخ جنبش کارگری اهمیت بسزائی یافتند. زیرا در این جنبش مسئله بر سر مبارزه تعدادی کارگر در این یا آن کارخانه، بر علیه فلان یا بهمان سرمایه‌دار و فقط بمنظور بدست آوردن

بعد از قیام کارگران لیون در فرانسه، جنبش کارگران انگلیس که به جنبش «چارتیستها» معروف است آغاز شد. باید توجه داشت که انگلستان از اولین کشورهای بود که به علت اختراعاتی چون ماشین بخار و غیره صنایع سرعت در آن رشد کرد و کارخانه‌های بسیاری با صداهای کارگر وجود آمدند.



کارگران انگلیس نیز مانند کارگران دیگر کشورها از همان آغاز مبارزات خود را بر علیه سرمایه‌داری شروع کردند، و در طی مبارزات خود بتدریج گروه‌ها و هسته‌های کوچک مخفی کارگری بوجود آوردند. یکی از این گروه‌های مخفی در سال ۱۲۱۵ (۱۸۳۶ میلادی) از تعدادی کارگر و پیشه‌ور بوجود آمد و نام «انجمن کارگران لندن» بر خود نهاد. این گروه بیانیهای تهیه کرد که در آن خواستار: حق رای برای همه مردان، انتخابات آزاد برای مخفی و غیره بود.

در این دوران چون هنوز فئودالها در حکومت قدرت داشتند، سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی هم برای اینکه بتوانند قدرت حکومتی را کاملاً در دست گیرند با انتخابات آزاد بر مبنای رأی عمومی موافق بودند از خواستهای کارگران پشتیبانی میکردند. بیانیه کارگران در سال ۱۲۱۷ (۱۸۳۸ میلادی) تحت عنوان «منشور خلق» رسماً انتشار یافت. از آنجا که در زبان انگلیسی به منشور «چارت» گفته میشود این جنبش از آن پس به جنبش «چارتیستها» معروف شد.

سرمایه‌داران پس از اینکه خودشان نتوانستند در حکومت شرکت کنند دیگر به خواستهای کارگران توجه نکردند و قانون را طوری به‌تصویب رساندند که کارگران نتوانند در حکومت شرکت داشته باشند. ولی کارگران در جهت بدست آوردن حق رای و انتخابات آزاد بمبارزات خود ادامه دادند.

جنبش انقلابی کارگران بیسن سالهای ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۷ (۱۸۴۲ تا ۱۸۴۸ میلادی) باوج

سرانجام سرمایه‌داران که از این جنبش بوخت افتاده بودند، برای سومین بار بیانیه «چارتیستها» را در مجلس رد کردند. کارگران تصمیم گرفتند که یک اجتماع عمومی از کارگران سراسر کشور برپا کنند و باین ترتیب مجلس ملی را با رای عموم توده‌ها تشکیل دهند. سرمایه‌داران تمام نیرو، ارتش و پلیس را بر ضد این اجتماع عمومی کارگران بسیج کردند، رهبران جنبش تحت فشار سرمایه‌داران دچار تردید شدند و پیشنهاد قیام عمومی را که از طرف کارگران مطرح شده بود، رد کردند. بدنبال آن مجلس انگلیس قانون انحلال جنبش کارگران را تصویب و بمسود اجرا گذاشت و بسیاری از رهبران جنبش و کارگران زندانی شدند، البته پس از سرکوب کارگران سرمایه‌داران دست به اصلاحات نیم‌بندی هم زدند که بر شور انقلابی کارگران سرپوش

چند امتیاز نبود، بلکه این جنبش نخستین مبارزه مستقل سیاسی طبقه کارگر بر علیه طبقه سرمایه‌دار بود. وجود چنین ویژگی‌هایی است که لنین آموزگار پرولتاریای جهان را بر آن میدارد که از جنبش «چارتیستها» به‌عنوان «نخستین جنبش دامن‌دار انقلابی پرولتاریا که در عین حال واقعاً توده‌ای و سیاسی بود» نام برد. علت شکست این جنبش از یکطرف نداشتن رهبری قاطع و سازمان و تشکیلات سیاسی لازم بود و از طرف دیگر چون سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی در آغاز از جنبش پشتیبانی میکردند، با نفوذ در جنبش سوءاستفاده‌های بسیار و منحرف کردن جنبش در جهت منافع خودشان، ضربه‌های زیادی به جنبش زدند.

اعتصابات کارگری برزیل را می‌لرزاند

پس از ۱۰ سال دیکتاتوری و ایجاد موانع برای فعالیتهای سندیکائی در برزیل، یشازگی فعالیتهای سندیکائی سرعت توسعه یافته است. از ۱۵ مارس گذشته (اواخر اسفند) که رئیس جمهور تازه برزیل آغشاز بکار کرد اعتصابات متعددی صورت گرفته است.

در حال حاضر رانندگان اتوبوس در سائوپولو، آموزگاران در ریودوژانیرو و پرازیلا، کارمندان دولت در سائوپولو، کارکنان بیمارستانها در ریودوژانیرو و کارگران کارخانه‌های کشتی‌سازی در نیرتروا در حال اعتصاب هستند.

اگرچه این اعتصابات تا کنون به‌بخشهای معینی از فعالیتهای اقتصادی محدود مانده است اما ادامه این اعتصابات بر سایر بخشها تأثیر گذارده و می‌تواند دامنه اعتصابات را وسعت بخشد.

ضمناً کارگران استخراج فلزات تا روز دهم

خلق زیمبابوئه (رودزیا) توطئه امپریالیستها و عواملش را درهم خواهد شکست

در هفته‌های گذشته انتخابات «مگانی» در زیمبابوئه (رودزیا) و مسئله انتقال قدرت از یک رژیم سفیدپوست به یک دولت سیاه پوسته سر و صدای زیادی در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی پسا کرد. بنیام واقعیت فقیه از چه قرار است.

زیمبابوئه (رودزیا) کشوری است در جنوب افریقا که از قرن نوزدهم به این طرف مستعمر انگلستان بوده است. پس از استقرار سیستم نوآزمایی در کشورهای مختلف آسیا و امریکای لاتین، امپریالیستها بتدریج چنین سیستمی را در کشورهای افریقائی پیاده کرده و یا درصدد پیاده کردن آن هستند. نمونه بارز این کشورها زیم، کوبا و زیمبابوئه (رودزیا) میباشند. رودزیا که در عصر استعمار کهن مستعمر انگلستان بود بعدها توسط خود انگلستان «مستقل» شد و به‌جای حضور مستقیم انگلستان یک رژیم دست‌نشانده ژاندریست سفیدپوست به‌سرکردگی یان اسمیت استقرار تو را در این سرزمین مستقر کرد در این کشور سرمایه‌داران وابسته از طریق کشاورزی مگانیزه شده و منابع زیرزمینی خلق زیمبابوئه را به‌شدت‌ترین وجهی استثمار می‌کنند.

از سالها قبل خلق زیمبابوئه برای استقلال و زندگی بهتر بر علیه حضور مستقیم انگلستان و سپس علیه رژیم «رژیم سلطانه زم» مبارزه می‌کنند که از دو سال «هزان» به‌رهبری رابرت موگابه و «هزاسوه» به‌رهبری جاشونگوسو

اعتصاب رانندگان حمل و نقل فولاد در امریکا هفته گذشته چندین هزار نفر از کارگران صنایع فولاد در ورچینیای غربی، اوهایو و پنسیلوانیا بعثت اعتصاب رانندگان شرکت‌های حمل و نقل فولاد بیکار شده‌اند. بیکار شدن این عده به‌خاطر آنست که شرکت‌های فولاد بعثت اعتصاب رانندگان

انقلاب باید زندگی مردم را از پایه دگرگون کند

بقیه از صفحه ۱

از خودگذشتگی باور نکردنی قدم بعرض مبارزه آشکار می گذارند و دیگر بهمسأله مرگ و زندگی نمی اندیشند، در واقع ما از فرا رسیدن دورانی با خبر می شویم که با شعارهایی چون «مرگ یا پیروزی»، «مرگ بهتر از این زندگی نکیت بسار» پایان آرامش و خواب خوش استعمارگران را اعلام میدارد. و هرگاه توده های زحمتکش یکپارچه و آگاهانه بپاخیزند بی گمان پیروزی از آن آنهاست.

در هر انقلابی هر طبقه و قشری با خواسته های مشخص خود درانقلاب شرکت می کند، تا با پیروزی انقلاب به خواسته های خود برسد و منافعتش تأمین شود. اگر انقلاب نتواند جواب این خواسته را بدهد با شکست حتمی روبرو خواهد شد.

در جنبش اخیر، زحمتکشان میهن ما برای برانداختن رژیم که آنها را به برده تبدیل کرده بود، مملکت را برای غارت در اختیار امپریالیستها و شرکای داخلی شان قرار داده بود و اختناق هولناک بر سراسر این خاک حاکم کرده بود، بپاخاستند. جهت ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مبارزه خلق ما در شعارهای «مرگ بر سلطنت پهلوی» و «مرگ بر امپریالیسم امریکا» که در همه جا طنین انداز بود، بخوبی نشان داده می شد. توده های مردم انقلاب کردند تا بساط امپریالیسم از میهن ما برچیده شود، دیکتاتوری نابود شود، استقلال و آزادی به دست آید. و کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان به خواسته های برحق خود برسند. همه مردم برای دستیابی به خواسته های خود واژگونی رژیم مغزور پهلوی را هدف خود قرار دادند. مردم، مبارزه بر علیه امپریالیسم را در مبارزه بر علیه رژیم می دیدند، زیرا که رژیم حامی منافع امپریالیسم و مجری برنامه های آنها بود. مردم، راهی از دیکتاتوری را در واژگونی رژیم می دیدند. کارگران که می دیدند رژیم از منافع سرمایه داران دفاع می کند، برای واژگونی آن بپاخاستند. دهقانان که می دیدند رژیم از منافع زمینداران بزرگ و سرمایه داران دفاع می کند و آنها را به فقر و فلاکت کشانده است، بر علیه رژیم، مبارزه بپوستند. کسبه و پیشه وران که ورشکستگی و فقر روزافزون خود را در دفاع رژیم از سرمایه داران وابسته و امپریالیسم می دیدند، بر علیه رژیم طوفان کردند، معلمین و محصلین که فکر خود را در اسارت میدیدند و زیر فشار فرهنگ استعماری قرار داشتند بر علیه رژیم بپاخاستند. کارمندان جزء دولتی که فساد حاکم بر ادارات دولتی، زد و بندهای کیفی رؤسای خود، پارتی بازی و بی عدالتی را میدیدند، به مبارزه بپوستند. بدین طریق مرکز ثقل همه خواسته های مردم در مبارزه علیه رژیم و واژگونی آن تمرکز یافت و سیل انرژي زوال ناپذیر توده های میلیونی مردم، طومار ننگین رژیم سلطنتی دوازده و نیم ساله را در هم بیچید. رژیم سلطنتی واژگون شد و جمهوری مستقر گردید. اما کدام خواست مردم که باید با واژگونی رژیم سلطنتی تحقق پیدا می کرد تا کون تحقق یافته است؟

از شعار «مرگ بر امپریالیسم» و «مرگ بر امپریالیسم امریکا» آغاز می کنیم که بیانگر خواست واقعی مردم بود. تا ببینیم که اکنون چه اقداماتی برای برآوردن این خواست مردم صورت گرفته است. می دانیم که امروزه امپریالیسم مستقیماً در کشورهای تحت سلطه و وابسته، خود حضور ندارد و بطور غیرمستقیم عمل می کند، امپریالیسم اقتصاد کشورهای نظیر کشور ما را بخود وابسته می کند و از این طریق برنامه های خود را عملی می سازد، بنابراین اولین اقدام ضد امپریالیستی می باید در جهت قطع وابستگی اقتصادی صورت پذیرد. در میهن ما صنایع وابسته به امپریالیسم اند، پس چرا بعنوان اولین گام در راه استقلال اقتصادی، کارخانه های سرمایه داران وابسته، ملی نشده است؟ چرا بانکها که مرکز عظیم ترین سرمایه های مالی هستند و اقتصاد را در جهت خدمت به امپریالیسم هدایت می کنند، ملی نشده اند؟ چرا قراردادهای اسارت بار امپریالیستها لغو نشده و قراردادهای محرمانه رژیم با امپریالیستها همچنان محرمانه مانده است؟ چرا قراردادهایی که رژیم وابسته بمنظور جلب و حمایت سرمایه های امپریالیستی در مجلس دست نشانده به تصویب رسانده، هنوز به اعتبار خود باقی است؟ چرا هنوز تکلیف مسأله نفت روشن نشده و در مورد قراردادهای صدور نفت سکوت اختیار شده است؟ در این موارد و هزاران مورد دیگر در زمینه اقتصادی که می بایستی اقدامات قاطع و انقلابی به سود خلق انجام می گرفت، نه تنها کاری صورت نگرفته است، بلکه در حال حاضر دولت با هزاران توجیه و تفسیر حمایت از منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته را نیز بر عهده گرفته است. بنام احیاء اقتصادی حمایت های مادی و معنوی خود را از آنها از سر گرفته است، وام های چند صد میلیونی با بهره نازل در اختیار آنها می گذارد، از فراریان وطن فروش دعوت می کند که به کشور بازگردند، و غارت خود را از سر گیرند. با امپریالیستها قراردادهای تازه ای می بندد، و از کارگران می خواهد که برای سرمایه داران وابسته بیشتر کار کنند. همان سرمایه داران رسوایی که تا دیروز در برابر شاه خائن سر تعظیم فرود می آوردند، همان پادوان امپریالیسم که نقش آنها دلالتی و آب کردن کالاهای امپریالیسم و شرکت در غارت و جپاول میهن ما بود، همان سرمایه داران وابسته ای که امروز بدروغ توبه نامه های خود را امضاء می کنند و به خاطر حفظ منافع خود جمهوری را تأیید می کنند و خود را ملی جا می زنند. اما خلق فریب این ریاکاران ضد خلق و یاران دیرینه امپریالیسم را نخواهد خورد و حامیان آنها را افشا خواهد کرد.

دلیلش را باید در وابستگی ارتش جستجو کنیم. زیرا که سلاحهای پیشرفته ارتش به مستشاران آمریکائی احتیاج دارد. تجدید سازمان ارتش نیز به مشورت مستشاران آمریکائی نیاز دارد. درخواست از سر گرفته شدن کار کارخانه های مونتاژ هلی کوپتر در اصفهان نیز به مستشاران آمریکائی نیاز دارد. بنا بر این دلائل و دلایل دیگر ما معتقدیم که در این زمینه نیز اقدامات اساسی برای قطع وابستگی نظامی به امپریالیسم صورت نگرفته است و این وابستگی با سیاستهای کنونی دولت در آینده نیز بیشتر خواهد شد.

در زمینه وابستگی فرهنگی چه اقداماتی صورت گرفته است؟ فرهنگ جامعه ما که مدتهای طولانی زیر سلطه فرهنگ استعماری و تحمیلی قرار داشته، باید اساساً دگرگون شود و این دگرگونی نمی تواند جدا از دگرگونی عمیق اقتصادی و امکان رشد دادن به فرهنگ ملی و مترقی صورت پذیرد. فاجعه آمیز است که امروز پس از یک سال و نیم نبرد آشکار توده های مردم، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، تظاهرات، راهپیمائیها، سنگر بندیهای خیابانی و سرانجام قیام مسلحانه، دوباره فرهنگ منحط و استعماری بیش از پیش خود را در جامعه و در زندگی و رفتار افراد نشان می دهد و عناصر ارتجاعی راه گسترش و تعالی فرهنگ نوین و مترقی را با نوحه مختلف سد می کنند. ما هشدار میدهیم که از طریق خفقان و یک سری اقدامات و دستورات از بالا نمی توان فرهنگ را دگرگون کرد. دگرگونی اساسی فرهنگ، بستگی به دگرگونی عمیق اقتصاد جامعه و رشد و گسترش آزادی و دموکراسی دارد.

برانداختن وابستگی فرهنگی مشروط به نابودی کامل وابستگی اقتصادی است. آنچه که بر شمرده ایم بوضوح نشان می دهد که اقدامات قاطعی در جهت برانداختن قطع هرگونه وابستگی به امپریالیسم صورت نگرفته و این خواست مردم تا کنون تحقق نیافته است. اینجاست که خلق مبارز ما آرام نمی گیرد و برخلاف ادعای افرادی که منافعتشان در آن است که تضاد خلق و امپریالیسم را فرعی جلوه دهند، خواهان اقدامات شدید ضد امپریالیستی است.

آنهاست که می کوشند سرنگونی رژیم مغزور پهلوی را پایان مبارزه اعلام کنند و مبارزه مردم را در همین حد متوقف سازند، در زمره همان کسانی هستند که تا پیش از قیام مردم، با رژیم چانه می زدند که دیکتاتوری شاه خائن را به دموکراسی تبدیل کنند یعنی هدف آنها این بود که با رژیم سازش کنند. این افراد از اقدامات و درخواست های قاطع توده های مردم وحشت دارند و می کوشند انقلاب را در نیمه راه متوقف سازند. منافع این افراد با منافع خلق در تضاد است. بنابراین در شرایط کنونی هرکس، بهر عنوان بخواهد جلو مبارزات توده های مردم را بر علیه امپریالیسم بگیرد و آنها را به آرامش دعوت کند، در پیشگاه تاریخ و خلق مبارز ما محکوم است.

دنباله این مقاله در شماره آینده بجای خواهد رسید.

در برخورد با بازداشت ...

بقیه از صفحه ۱

دو شادوش رزمندگان فلسطین جنگیده است، مرتجعانه و غرض آلود نیست؟ سازمان چریکهای فدائی خلق که همواره حرکات ضد انقلابی را پاسخ انقلابی داده است و دساتن امپریالیسم و ارتجاع را رسوا کرده نمی تواند در مقابل چنین اعمالی سکوت اختیار کند. اما این تنها سازمان ما نیست که باید به آنچه امروز در عرصه وسیعی بر علیه آزادیخواهان و نیروهای انقلاب و خلقهای ستمدیده ایران، بصورت سیستم سازی و توطئه چینی انجام می شود، پاسخ گوید. در شرایطی که اوپاش با حمایت مهربه های شناخته شده ای انقلاب برن را از مبارزه باز میدارند، خلقها و کارگران حق طلب را بخون میکشند، و دیو سانسور همانند رژیم شاه بر مطبوعات و رادیو تلویزیون سایه افکنده است و... سکوت هر آزادیخواه و مبارزی که پاسدار انقلاب باشد، خیانت به انقلاب خونین ایران است. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمشابه بخشی از این نیروها، وظیفه خویش را بخوبی دریافته است.

خلق زیمباوئه ...

بقیه از صفحه ۱۰

جدید «سپهر» در زیمباوئه (روزی) نیز نمونه دیگری از آن است در جنوب آفریقا. بقول مگسبه زهر سازمان زانو: «اکنون یک نوکر سیاه جای ارباب سفید را اشغال کرده است»

اما در اینجا امپریالیستها با حریف قدرتمندی چون جبهه میهن پرستان روبرو هستند که با نیروی انقلابی رزمند و با تکیه به نیرو مسلحانه، با هوشیاری انقلابی دست امپریالیستها و دست نشاندهانش را خوانده است. این جبهه انقلابی با قاطعیت مبارزاتی و اتکا به نیروی ارتش خلقی خود، برای آزادی واقعی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم بهره گیری از پیروزی نهایی مبارزه خود ادامه خواهد داد.

درباره حزب طبقه ...

بقیه از صفحه ۷

با اعتقاد ما تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران نیازمند مبارزات پیگیری است و این امر یعنی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران با شرکت سازمانها و عناصر مارکسیست - لنینیست در جنبش طبقاتی پرولتاریا و با متشکل کردن مبارزات کارگران و با تبلیغ و ترویج وسیع سوسیالیستی و دموکراتیک ممکن است. بدون شرکت فعالانه در مبارزات سیاسی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگران هم میسر نخواهد شد. بنظر ما نه تبلیغ و ترویج صرف و نه تشکیل محفل های مطالعاتی به تنهایی، بدون شرکت فعالانه در مبارزه سیاسی، حزب طبقه کارگر را ایجاد نخواهد کرد. لنین در این باره میگوید: «برای سوسیال دموکراتها نیازی به اثبات ندارد که جز از طریق مبارزه سیاسی و فعالیت سیاسی هیچگونه پرورش سیاسی نیز نمی تواند وجود داشته باشد. هیچگونه پرورش سیاسی کارگران، از طریق محافل مطالعه کتب (چنانچه کارگران از فعالیت سیاسی و مبارزه سیاسی بدون نگاه داشته شوند) بخودی خود متصور نیست». و یا «در هیچ کجای دنیا سوسیال دموکراسی مجزا و منفک از مبارزه سیاسی وجود نداشته و نخواهد داشت. سوسیال دموکراسی بدون مبارزه سیاسی چون رودخانه ایست که آب در آن جریان

همه مستشاران خارجی باید اخراج گردند

مطبوعات ((آزادند)) به شرط اینکه ((حقایق)) را نویسند !

«آیندگان» باید هرچه زودتر انتشار یابد و وظیفه ملی خود که دفاع از آزادی و استقلال میهن است، ادامه دهد.

سازمان ما طی اعلامیه ای که در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه منتشر نمود، فشار بر مطبوعات را محکوم کرده و خاطر نشان ساخت. سانسور و اختناق در چهره ای جدید با شتاب تمام بر همه شئون جامعه مسلط می شود و آزادی هایی را که مردم با آن همه قهرمانی و فداکاری کسب کرده اند یکی پس از دیگری بازمی ستاند (۰۰۰)

روزنامه ها و نویسندگان آزادیخواهی که از روزهای سخت پیش از قیام مواضع ترقیخواهانه خود را اثبات کرده و امروز نیز از سنگر آزادی بیان و قلم دفاع می کنند در معرض انواع اتهامات ناروا قرار می گیرند. شیوه های گذشته به سرعت احیا می شوند. مطبوعات یا باید مطیع و گوش به فرمان باشند و یا از طریق رادیو و تلویزیون دولتی و مقامات، به عنوان «ضدانقلاب» عامل بیگانه و غیره معرفی می شوند. آزادی روزنامه ها پذیرفته می شود، اما به شرطی که از آزادی دفاع نکنند، به شرطی که خبری را ننویسند، نظرات و عقاید گروه ها و سازمان های مختلف سیاسی را منعکس نکنند و خلاصه به شرطی که آزاد نباشند.

گزارشی از یک نشریه کارگری: «فولاد»

کارگران بعضی از کارخانجات تهران و شهرستانها دست به انتشار نشریه های مستقل کارگری زده اند. این نشریه ها بیشتر به خواستها و نیازها و مبارزات کارگران در زمینه های اقتصادی و سیاسی توجه دارد و ضمن انتشار خبرها و گزارشهای کارگری، آموزش سیاسی و اجتماعی نیز میدهد. نشریه های کارگری گامی مثبت و سازنده در جهت پیشبرد مبارزات و بالا رفتن آگاهی کارگران و منسجم کردن آنهاست. این نشریه ها در حال حاضر بطور محدود و به صورت پلّی کپی منتشر می شود. ما بتدریج نشریه های کارگری را معرفی و در مورد مطالب آنها اظهار نظر می کنیم.

چهارمین شماره نشریه فولاد (کارگران پیشرو صنایع فولاد) با مطالبی در زمینه «تصفیه کارخانه یک عمل انقلابی» و چند خبر و نیز خبرنگار مرگ یک همکار منتشر شد. در قسمتی از مقاله تصفیه کارخانه یک عمل انقلابی، آمده است: «کارگران که در پیروزی قیام و واگسوسی رژیم گذشته نقش قاطع داشتند، چگونه ممکن است برضد آنچه بوجود آورده اند، اقدام کنند، آنهایی که اتهامات ناروا به کارگران و طرفداران آنها می زنند خود ضدانقلابی هستند... کارگر هرگز از کار کردن خسته نمی شود. کار در خون کارگر است. پس اگر کارگران دست از کار می کشند، اجتماع می کنند و فریاد

تصاحب خانه های پرسنل ارتش توسط زاغه نشینان

رژیم سابق بنا به قولی که به زاغه نشینان دولت آباد و سایر حادرنشینان اطراف آنجا داده بود، میبایست ساختمانهایی را که در آنجا ساخته به زاغه نشینان تحویل دهد. ولی بعداً اعلام کرد که این ساختمانها متعلق به پرسنل ارتش است. مردم دولت آباد پس از مذاکره با مقامات مسئول دولت موقت و دادن مهلت خواستار رسیدگی به وضعیت خانه ها شدند. ولی عملاً جوابی به آنها داده نشده. لذا دسته جمعی به ساختمانها میروند و در آنجا ساکن میشوند. توسط کمیته محل به مردم اخطار میشود که خانه ها را خالی کنید. اما مردم خالی نمی کنند. رئیس کمیته شخصی بنام شیرازی است که حدت تا

مطبوعات بویژه روزنامه آیندگان نشان می دهد که اختناق همه تلاش خود را برای نابودی آزادی بیان و قلم به کار گرفته است.

درخور توجه است که کسانی را دیو- تلویزیون را حربه ای برای سرکوب مطبوعات و فحاشی به آزادخواهان کرده اند که خود هیچ نقی در انقلاب ایران نداشته و دشمنی خود را با انقلابیون راستین بارها نشان داده اند (۰۰۰)

آیندگان باید هرچه زودتر انتشار یابد و وظیفه ملی خود که دفاع از آزادی و استقلال میهن است، ادامه دهد.

مبارزه کارگران در کارخانه «وزنه» چگونه شکل گرفت

«چطور هنگامیکه میخواستی کارخانه را بپوشی یا ما مذاکره نکردی؟ آنوقت رعایت حال ما را نکریدی حالا از ما انتظار دارید رعایت حال شما را بکنیم؟» کارگران معرانه خواسته های خود را شرح در مطرح کردند:

- ۱- کارخانه باید در اسرع وقت باز شود در غیر این صورت کارفرما موظف است تا مدتی که کارخانه تعطیل است حقوق کارگران را بپردازد.
- ۲- پرداخت حقوق عقب افتاده ۳- بازگشت کارگران اخراجی.
- ۳- اینجا دیگر نباید کارفرما «مهلت» میخواست ولی کارگران گفتند: «قبلاً فرصت داده شده و حالا موقع آنستکه هرچه زودتر باین خواسته ها رسیدگی شود.»
- ۴- بالاخره کارگران تصمیم گرفتند «نشورای موقت» به نفع تشکیل دهند و برای مذاکره با کارفرما به دفتر مرکزی بروند نتیجه مذاکراتشان را با اطلاع بقیه کارگران برسانند. در دفتر مرکزی کارفرما وکیل کارخانه سعی کرد خود را مدافع صنایع کارگران قلمداد کند برای حفظ صنایع کارفرما. وکیل کارخانه که ظاهراً هموار نقش «میاجی» یا «سازش دهنده» را بین کارفرما و کارگر بازی میکند، با قیام حق به جانب گفت: «انقلاب ما اسلامی است و باید خیلی گذشت!» داشته باشیم تا ضرباتی که از رژیم پهلوی خورده ایم جبران بکنیم. ولی یکی از کارگران با اعتراض پاسخ داد:

«چرا فلسفه بافی میکنی، ضرباتی که به رژیم خورده باید وضع ما را بهتر کند نه بدتره. وکیل کارخانه دست به تهدید زد و گفت: ما با شما هیچ کاری نداریم. می توانیم شما را بیرون کنیم و شما هم هیچ کاری نمی توانید بکنید و وقیحاته ادامه داد: «در کارخانه جریان مثل زن و نوه است که بر اساس اسلام شوهر، زن را هر وقت که نخواهد میتواند حش را بدهد و برود» وکیل که از هر دری وارد شده بود نتوانست بود کارگران را قریب دهد حرف آخر را دوباره تکرار کرد: «با شما هیچ کاری نداریم و حواس هم بقیه در صفحه ۸

کارخانه وزنه که به شش سرمایه دار ایرانی تعلق دارد، متعلق به صنایع بلژیک و آلمان است. این کارخانه جرنقیل سنگین تولید کرده و آسانسور مونتاژ می کند. کارگران که تعدادشان صد نفر است اکثر با سوادند (حتی کارگر دیپلمه هم در میان نشان دیده می شود). این کارگران مانند سایر رفقای خود در سراسر ایران تحت شدیدترین فشار سرمایه داران قرار دارند. میزان دستمزدشان حداقل روزی ۳۱ تومان است که با توجه به هزینه زندگی و مهارت آنها بسیار کم است. از ساعت ۷ صبح تا ۴/۵ بعد از ظهر در روز کاری می کنند. در این مورد حتی قوانین ضد کارگری رژیم غارتگر پهلوی نیز در مورد آنها رعایت نمی شود. حق مسکن که می بایست از اول مهرماه به قرار ماهیانه ۵۰۰ تومان به آنها تعلق بگیرد پرداخت نشده است. صاحبان کارخانه، مانند سایر سرمایه داران از هر طریق که شده حق آنها را می خورند. تعطیل کارخانه و اخراج تدریجی کارگران نیز یکی از حیل های آنهاست برای غارت و چپاول هرچه بیشتر کارگران است. کارگران توانستند با مبارزات پیگیر به خواسته های اساسی خود برسند و کارفرما را با تمام لجاجتی که به خرج می داد عقب نشینی وادار کنند. اینک چگونه توانستند کارفرما را مجبور به قبول خواسته هایشان کنند خود درسی است که برای دیگر رفقای کارگر آموزنده است و ما خلاصه ای از آنرا در زیر نقل می کنیم:

مبارزه کارگران چگونه آغاز شد؟

ابتدا عده کمی از کارگران بانفاز تنی چند از دانشجویان اوائل اسفند سال گذشته بمسجل کارخانه رفتند و صحبت هایی را شروع کردند که محور تمام آنها درباره نیاز شدن کارخانه، «پرداخت حقوق عقب افتاده» و «بازگشت کارگران اخراجی» بود. کارگری میگفت «باید پیش بینی کرد اگر کارفرما به علت اینکه مواد اولیه نیست و با کارخانه سود نمیدهد همچنان بخواهد کارخانه را تعطیل کند عکس العمل ما چیست». کارگران قبول کردند که در این صورت چقدر، کارخانه را باز کرده و حتی در و پنجره می سازیم. کارگران دیگر از سر درگی

خصلت های مثبت این کارگر صنعت نفت که پس از ۳۶ سال کار مداوم به علت پیری زودرس ناشی از کار زیاد فوت کرده است، چنین آمده: «رفقای من هرگز خاطره او را از یاد نخواهند برد. کارگران قسمت لوله کشی «آج - وای - ال» یاد انسان دوستی و صمیمیت سرشار از محبت او را فراموش نخواهند کرد... ۲۶ سال کار در شرکت نفت و ده سال کار در شرکتهای بیمانکاری... رفیق ما میرزا آقا بخنجاری را از با در آورد... به امید آنکه در آینده دیگر هیچ کارگری از فشار طاقت فرسا و خردکننده کار و پیری زودرس عمرش را از کف ندهد...»

«در» این شوراهای بی داور و خانه های بی انصاف را ببینید من که یک کارگر ساعت ساز هستم چون مدت ۷ ماه است بی کار هستم چند روز پیش که در کنار خیابان مشغول کار بودم، از طرف کمیته امام مرابه کمیته شعبه فردوسی بردند و در آنجا از طرف چند اوباش که در کمیته امام بودند بدون جهت و دلیل

توضیح - در شماره ۹ نشریه کار ۱۳ اردیبهشت مطلبی در مورد جلسه کارگران ریخته گری ماشین سازی تبریز درج شده بود که بدینوسیله تصحیح می گردد. این جلسه برای رسیدگی به موضوع اعتراض کارگران ریخته گری به اضافه بودن تعداد کارگران کنترل فنی تشکیل شده بود. منظور از هیئت مدیره، مدیر مسئولین قسمتهای مربوطه بوده است.

مرگ بر امپریالیسم امریکا و وابستگانش